

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۱۰/۱۵
تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۱/۱۸

فصل نامه علمی - پژوهشی مشرق موعود
سال یازدهم، شماره ۴۲، تابستان ۱۳۹۶

ترسیم فرجام شناسانه مسیحی و یهودی و قرابت پذیری آن با جایگاه خانواده

علی غلامی^۱
حسین بستان (نجفی)^۲

چکیده

در متن پیش رو، بررسی رابطه میان تصویر فرجام شناسانه دو دین یهودیت و مسیحیت، با جایگاه خانواده مطمح نظر قرار گرفته است. این پرسش واکاوی می شود که آیا می توان از تاثیر منفی تصویر جامعه آرمانی مسیحی در تعالیم این دین، بر جایگاه خانواده در مسیحیت و بی نقشی یا تاثیر مثبت این تصویر در یهودیت بر جایگاه خانواده در این دین سخن گفت؟ نگارنده به منظور پرداخت به این مسئله، ابتدا به فرجام شناسی یهودی و ویژگی های "دوران آخر" و تحولات پیش و پس از ظهور منجی در این دین نظر انداخته است. در ادامه به تصویر فرجام شناسانه مسیحی و تحولات آخرازمانی این دین توجه کرده و آموزه های مسیحی در این زمینه را به اجمال تبیین نموده است. سپس جایگاه خانواده در دین یهودیت مورد بررسی قرار گرفته و برخی تعالیم یهودی در خصوص ازدواج و احکام مرتبط با آن ارائه شده است. پس از آن به ازدواج و خانواده در مسیحیت اشاره و مناسبات میان تجرد و خانواده شرح گردیده است. در پایان، نویسنده تلاش کرده است تحلیلی از میزان هم بستگی و قرابت پذیری دو مفهوم فرجام شناسی یهودی و مسیحی و

۱. دانشجوی دکتری مطالعات زن و خانواده دانشگاه ادیان و مذاهب؛ پژوهشگر پژوهشکده مهدویت و آینده اندیشی مسجد مقدس جمکران (نویسنده مسئول) (Ali.qolami27@gmail.com).
۲. استادیار و عضو هیات علمی گروه علوم اجتماعی پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.

خانواده ارائه نموده و نشان دهد هر یک از دو دین چه تصویری از روابط جنسی و نکاح در حیات فرجامین ارائه نموده و این تصویر با مفهوم خانواده دارای چه هم‌بستگی و قرابتی است.

واژگان کلیدی

خانواده، مسیحیت، یهودیت، فرجام‌شناسی، آخرالزمان، ازدواج.

مقدمه

فرجام‌شناسی و پیش‌گویی تحقیق آینده‌ای نیک پس از ظهور منجی، به عنوان یکی از دغدغه‌های بشر در آثار و اندیشه‌های گوناگونی بازتاب داشته است که از آن جمله می‌توان به کتاب «جمهوری» اثر افلاطون، «شهر خدا» نگاشته آگوستین، «پیرامون حکومت الهی» تألیف شده توسط سالویان، «السیاسة المدنیة» حاصل اندیشه‌های فارابی و ... اشاره نمود (رسول زاده و باغبانی، ۱۳۸۹: ۶۵۳). این ادعا گزارف نیست که شاید پس از اندیشه خدا، هیچ فکرتی در میان ابنای بشر همچون اندیشه نجات موعود در بستر آخرالزمان، فراگیر نشده است^۱ (موحدیان عطار، ۱۳۸۹: ۱۹).

در یهودیت، ظهور مسیحا کارکردی امید بخش در اوج آلام و رنج‌های یهودیان داشته است و البته به عنوان وجه المصالحة قدرت‌طلبان و فرصت‌جویان نیز قرار گرفته است. بی‌پایه نیست اگر مدعی شویم که مسیحیت نیز دینی برخاسته از ادبیات موعودگرایانه یهودی است (همان: ۲۲۳) و رشد سریع مسیحیت، وام‌دار اشتیاق وافر قوم یهود به ظهور مسیحا است (کرینستون، ۱۳۷۷: ۵۱). مطالعه تاریخ مسیحیت نشان می‌دهد که علی‌رغم تحولات و دگرگونی‌های چشم‌گیر در این دین، اعتقاد به رستاخیز^۲ و بازگشت مجدد عیسی در آخرالزمان، به عنوان زیر بنایی محکم و راسخ در مسیحیت باقی مانده است؛ تا آن‌جا که به تعبیر برخی الهی‌دانان نام‌دار مسیحی، آموزه بازگشت دوباره عیسی، مهم‌ترین آموزه کتاب مقدس است (تیسین: ۳۲۷).

از دیگر عوامل اهمیت بخش به آخرالزمان از منظر مسیحیت این است که طبق نظریه

۱. در اندیشه اسلامی نیز وجود بیش از ۶ هزار روایت در مورد آخرالزمان و موعود گرایی، موجب تبیین جزئیات این مسأله شده است.

۲. اعتقاد به رستاخیز، تأثیر عمیقی بر موعود باوری مسیحی دارد. به طوری که یوحنا، رستاخیز عیسی را دلیلی بر مسیحا بودن او عنوان می‌کند. در واقع مسیحیان، رستاخیز عیسی را دلیلی بر حقانیت او و این‌که همو مسیحای یهودیان است دانستند و از سوی دیگر، انتظار بازگشت مجدد عیسی، موجب تمایز مسیحیان از یهودیان در نحوه موعود باوری شد (رک به: موحدیان عطار، ۱۳۸۹: ۲۲۶).

مسیحای بلا کش، مسیحا ابتدا باید رنج بکشد و سپس برای پایه گذاری پادشاهی خدا بر زمین فرود آید؛ لذا بخشی از آرمان مسیحایی مسیحیت در زمان عیسی تحقق یافت ولی تحقق کامل آن در آخرالزمان خواهد بود (موحدیان عطار، ۱۳۸۹: ۵۲). در تاکید بر اهمیت بحث از فرجام‌شناسی یهودی و مسیحی، باید افزود که علاوه بر جریانات اجتماعی - سیاسی متعددی که بر پایه اعتقاد به آخرالزمان شکل گرفته‌اند و تأثیرات فراوان سیاسی این بحث در سطح بین المللی و تأسیس دانشکده‌ها و مراکز علمی آخرالزمان‌شناسی از دهه‌های پیش تا کنون، انبوه مؤمنان مسیحی و یهودی که با اندیشه مسیحا و در انتظار ظهور او لحظات عمر خویش را سپری می‌نمودند، خود دلیلی بر اهمیت این بحث است.

از سوی دیگر، خانواده با کارکردهای بی‌بدیل خود در منظومه دین، جایگاه تعیین‌کننده‌ای در معادلات و مناسبات دینی هر یک از ادیان یهودیت و مسیحیت داشته و دارد. این نگاه‌ها تلاش دارد ضمن تبیین موقعیت خانواده در ساختار این دو دین، نشان دهد تصویرسازی فرجام‌شناسانه و آخرالزمانی یهودی و مسیحی چه قرابت و هم‌خوانی با جایگاه این نهاد داشته است. به تعبیر دیگر، به دنبال آن هستیم که با الهام‌گیری از مفهوم "قرابت‌پذیری انتخابی" ماکس وبر، هم‌بستگی و قرابت‌پذیری دو مفهوم و دو تصویر فرجام‌شناسی از یک سو و خانواده از سوی دیگر را به تحلیل بنشینیم. در واقع، بدون ادعای هرگونه رابطه علی میان این دو تصویر در دو دین، به دنبال نشان دادن قرابت‌های میان آن‌ها می‌باشیم. همچنین اعتبار این ادعا در متن پی‌جویی می‌شود که بویژه در مسیحیت، به واسطه تصویر برابری محور از هر یک از دو جنس مذکر و مؤنث و مناسبات میان آن‌ها، خانواده به عنوانی محطی برای بروز تفاوت‌ها و در نتیجه نیازمندی زن و مرد به یکدیگر و کارآمدی مکملیت در رفع این نقایص و نیازها، تضعیف شده و در جایگاه آن فروکاهش رخ داده است. در واقع تصویر ایده‌آلی از برابری در ایام فرجامین، جایگاه خانواده که مبتنی بر تفاوت محوری است را نازل کرده است.

در ادامه به این پرسش‌ها پرداخته می‌شود: پایان تاریخ و آخرالزمان در مسیحیت و یهودیت چگونه تصویر شده است؟ خانواده در این دو دین چه جایگاه و منزلتی دارد؟ این نهاد چه تحولاتی را در الهیات هر دو دین سپری کرده و چه تصویر فرجامینی از آن ارائه شده است؟ آیا تصویر و چشم‌انداز فرجام‌شناسی یهودی و مسیحی بر جایگاه خانواده موثر بوده است؟

مفهوم‌شناسی

ارتباط بحث آخرالزمان‌شناسی، با مفاهیمی هم‌چون آخرت‌شناسی، موعودگرایی و

نجات‌شناسی و نیز بسیاری ریز موضوعات دیگر، نگارنده را ناگزیر می‌سازد در ابتدا، ایضاح
اجمالی این مفاهیم را در دستور کار خویش قرار دهد:

آخرالزمان‌شناسی (apocalypse): از این مفهوم با تعبیری همچون «روز خداوند» (the day of the lord)، «روز عظیم و مهیب خداوند» و نیز «ایام آخر» تعبیر شده است و به مجموعه
حوادثی اشاره دارد که در پایان تاریخ رخ می‌دهد.

آخرت‌شناسی فرجام‌شناسی (eschatology): گرچه در فرهنگ اسلامی، آخرالزمان و آخرت
از یکدیگر جدا دانسته می‌شوند ولی می‌توان چنین گفت که به واسطه هم‌زمانی دآوری نهایی
با ظهور عیسی و برپایی آخرالزمان، این دو مفهوم در مسیحیت بر یکدیگر انطباق دارند. در
میان یهودیان نیز، گروهی بر تفکیک این دو مفهوم و گروهی دیگر بر منطبق بودن آن‌ها بر
یک‌دیگر تاکید دارند (رسول زاده و باغبانی، ۱۳۸۹: ۶۵۴). به طور کلی، فرجام‌شناسی، بخشی
از الهیات مسیحی است که به بررسی عواقب امور به ویژه اندیشه رستاخیز، دوزخ و زندگی ابدی
می‌پردازد (مک گراث، ۱۳۸۴: ۵۱۵).

موعودگرایی: اعتقاد به ظهور منجی به عنوان یکی از مشترکات ادیان، در مسیحیت و
یهودیت نیز مورد توجه قرار گرفته است. «ماشیح» که در فارسی به «مسیحا» تعبیر می‌شود و به
معنای «مسح شده» می‌باشد، اشاره به موعود مسیحی و یهودی دارد^۱. این منجی
نجات‌بخش در برخی ادیان صرفاً نجات‌معنوی و یا اجتماعی و در برخی دیگر، هر دو حوزه را
در دامنه تحولات خود قرار می‌دهد.

نجات‌شناسی (Soteriology): این اندیشه از سقوط انسان و شرایط نامطلوب معنوی وی و
نیاز او به نجات سخن به میان می‌آورد. نجات بخشی، از منظر عهد عتیق مکرر شامل حال
یهودیان شده و فرآیندی مستمر است و از منظر مسیحیان، ابتدا در پیمان خداوند با
بنی‌اسرائیل و در وهله بعد با فدای خدا و تصلیب او تحقق یافت و از آن پس، از طریق
انحصاری عیسی در مسیحیت این نجات ادامه می‌یابد. این مفهوم در مسیحیت را می‌توان در
دو بستر به تفسیر نشست:

یک. نجات سیال و میانجی‌گرایانه: که ثمره میانجی‌گری عیسی و ناشی از فدییه او برای
اصلاح رابطه انسان و خداست و برای تحقق آن، زمان خاصی مد نظر نیست و در هر زمان
امکان وقوع آن وجود دارد. این نجات که حاصل رابطه شخصی مؤمن مسیحی با عیسی

۱. مسیحا از تلفظ لاتینی Messiah گرفته شده است (ر. ک به: البخیری، ۱۳۸۷: ۱۵۹).

می‌باشد، با پایان تاریخ و آخرالزمان در ارتباط نیست و هر شخصی می‌تواند بدون انتظار روز واپسین و آینده‌ای روشن، نجات یابد^۱ (موحدیان عطار، ۱۳۸۹: ۲۳۴).

دو. نجات زمان مند و منجی‌گرایانه: مسیح به عنوان یک منجی، پس از بازگشت مجدد، علاوه بر بسط اخلاق و هدایت مردمان، حکومتی فراگیر و دارای اهداف اجتماعی که پیام انجیلی را به همه مردم می‌رساند، تشکیل می‌دهد و رهایی انسان را به ارمغان می‌آورد. این حکومت در روزگار معینی به پایان خواهد رسید (همان، ص ۲۳۷-۲۳۵).

نگاهی اجمالی به فرجام‌شناسی یهودی

در بررسی آخرالزمان از منظر یهودیت، ابتدا به سراغ کتاب مقدس و عهد عتیق رفته و سپس سایر منابع و سنن یهودی را مطرح نظر قرار می‌دهیم:

تصویر آخرالزمان در عهد عتیق

در میان مکتوبات مقدس یهودی، می‌توان تفاوت رویکردی در آثار نگاشته شده در زمان اسارت بابل و پس از آن مشاهده کرد. به گونه‌ای که در کتاب‌های نوشته شده در زمان اسارت، نهایت آرزو و انتظار بنی‌اسرائیل، بازگشت به اورشلیم، تجدید بنای معبد، ظهور پادشاهی از نسل داوود و تحقق وعده خداوند در سرزمین موعود است. از زمان اشعیای نبی، شاهد آن هستیم که این رویکرد قومی و زمینی، به سمت اندیشه‌ای فراملیتی سوق می‌یابد (کرینستون، ۱۳۷۷: ۲۳). اشعیای دوم با جدا کردن جنبه‌های زمینی، احیاء و نجات را به پدیده‌ای الهی مبدل ساخت و اندیشه فرجام‌شناسی را در میان یهودیت بسط و توسعه داد (موحدیان عطار، ۱۳۸۹: ۱۷۶). البته باید اذعان نمود که به‌طور کلی در نوشته‌های عهد عتیق و از جمله در کتاب دانیال - که در میان کتب عهد عتیق، با صراحت بیشتری به بحث از آخرالزمان می‌پردازد - بیشتر تمرکز بر نجاتی این جهانی است (همان، ۱۷۷).

کتاب مقدس یهودیان در فرازهای متعددی به بحث "ایام آخر" اشاره و به توصیف آن می‌پردازد^۲؛ از کتب عهد عتیق چنین برداشت می‌شود که بر اساس تلاش‌های پیامبرانی چون اشعیا و دانیال، قوم خدا می‌بایست منتظر آینده‌ای خوش باشد که در آن، نجات‌دهنده قوم -

۱. این نحوه نجات، یادآور «بزطلیعه» در یهودیت است که در روز عید کفار، گناهان قوم را می‌شوید: «مسیح، بزه خدا بود که گناهان جهان را بر می‌دارد» (یوحنا ۱: ۲۹).

۲. هم چنین رک به: حزقیال ۲۲: ۳-۴ و ۶-۹، ارمیا ۴: ۱۱-۱۲، دانیال ۹: ۱۱-۱۲، اشعیا ۴۰: ۳۱، حزقیال ۲۵: ۲۱.

۳. ر. ک. به: پیدایش ۱: ۴۹؛ اعداد ۲۴: ۱۴؛ تثنیه ۴: ۳۰؛ دانیال ۱۰: ۱۴ و ...

ماشیح- به احیای پادشاهی داوود همت می‌گمارد و «حکومت داوودی مسیحا از دریا تا دریا و از رود تا اقصای زمین بسط می‌یابد» (مزامیر ۷۲:۸).^۱ در این حکومت، صالحان وارث زمین خواهند بود و در آن تا به ابد سکونت خواهند کرد: «... و جمیع قوم تو عادل خواهند بود و زمین را تا ابد متصرف خواهند شد» (مزامیر ۳۷:۲۹).^۲ ماشیح، حکومت آرمانی عادلانه‌ای را پی می‌افکند و «جهان از معرفت خداوند پر خواهد شد مثل آب‌هایی که دریا را می‌پوشاند» (اشعیا ۶۰:۲۰).^۳ وی، اورشلیم را از گناهانش طاهر خواهد ساخت و پس از داوری میان قبایل بنی‌اسرائیل، آن سرزمین را میان آن‌ها تقسیم خواهد نمود؛ بدون آن که اجازه دهد بیگانگان میان آن‌ها ساکن شوند (مزامیر ۷۲:۲ و ۱۴۷:۲). بر پایی انصاف و عدالت از جمله رسالت‌های بنیادی اوست: «خداوند می‌گوید: اینک ایامی می‌آید که شاخه عادل برای داوود بر پا می‌کنم و پادشاهی سلطنت نموده و به فطانت رفتار خواهد کرد و انصاف و عدالت را در زمین جاری خواهد ساخت» (ارمیا ۲۳:۵).

برای رخ‌نمایی جهان پس از ظهور ماشیح، که جهانی مملو از صلح و آرامش است (اشعیا ۹:۱-۹ و ۶-۷-۹) و در آن، جاودانگی قوم، شکوه آینده، انتشار آرمان‌های قوم در سراسر جهان، ایمان آوردن بیگانگان و اعتراف به شایستگی یهود و خدای آنان، رقم می‌خورد، «روز بیهوه» باید فرا برسد؛ روزی که در آن، خورشید، ماه و ستارگان دیگر نور نخواهند داد ولی همه جا روشن خواهد بود (زکریا: ۶:۱۴) و خدا بر روی کوه زیتون ایستاده و آن به دو نیم مبدل خواهد شد (زکریا ۴:۱۴). البته فرا رسیدن این روز، پس از گذر قوم از بلاها و سختی‌های فراوان خواهد بود؛ به گونه‌ای که "یوئیل" پیشگویی می‌کند پیش از آمدن «روز خداوند» بلاهای غیر قابل‌تصوری واقع خواهد شد (یوئیل ۲: ۳۲-۳۱).

خداوند در طرح ریزی خود برای «روز بیهوه» چنین مقرر داشته است که: «در آن روز، خیمه داوود را که افتاده است، بر پا خواهیم نمود، شکاف‌هایش را مرمت خواهیم کرد و خرابی‌هایش را بر پا نموده آن را مثل ایام سلف بنا خواهیم کرد. اسیری قوم خود، اسرائیل، را بر خواهیم گردانید.

۱. تأکید بر نقش پادشاهی مسیحا از آن روست که با ظهور پادشاهان، یک نقش نو پیدا در حیات اجتماعی یهودیان نمایان شد که در عمل نجات بخشی‌تأثیر گذار بود. موعود نیز به عنوان نجات‌دهنده قوم، در ادامه همین روند به پادشاهی می‌رسد و چون پادشاه پس از تدهین، به حکمتی فرا بشری دست می‌یابد، همچون فرشته وحی و فرستاده بیهوه می‌شود که همه چیز را می‌فهمد (دوم سموئیل ۱۷:۱۴) و از عمر طولانی و جایگاه ممتازی برخوردار است (اول پادشاهان ۱:۳۱).
 ۲. قرآن کریم نیز تصریح می‌دارد که هر آینه در زبور، پس از ذکر نوشتیم که زمین را بندگان شایسته ما به ارث خواهند برد (انبیاء: ۱۰۵).
 ۳. همچنین ر. ک به: اشعیا ۲: ۴-۲ و میکاه ۴: ۱-۳.

ایشان شهرهای مخروب را بنا نموده در آن ساکن خواهند شد، تاکستان‌ها غرس کرده، شراب آن‌ها را خواهند نوشید و باغ‌ها ساخته، میوه آن‌ها را خواهند خورد. یهوه خدایت می‌گوید من ایشان را در زمین ایشان غرس خواهم نمود و بار دیگر از زمینی که به ایشان داده‌ام، کنده نخواهند شد» (عاموس ۹:۱۱ و ۱۵-۱۴).

پس از برپایی این حکومت مسیحایی است که آینده یهودی با مؤلفه‌های متعددی رقم می‌خورد: نجات ملی و سیاسی اسرائیل (اشعیا ۱۰:۲۷، ۳:۹، ۱۴:۲۵ و ارمیا ۳۰:۸)، احیای پادشاهی داوودی (اشعیا ۱۱:۱۳، ارمیا ۳:۱۸ و ۲۷:۳۱ و حزقیال ۳۷:۲۲-۱۵)، اتحاد دو پادشاهی یهودا و اسرائیل و انتخاب یک رئیس برای آن (هوشع ۱:۱۱)، نابودی قدرت‌های غیر اسرائیل (اشعیا: فصول ۲۳-۱۳ و ارمیا: فصول ۵۱-۴۹)، بازگشت اسرائیلی‌های آواره به سرزمین اسرائیل (اشعیا ۴۳:۵، ۴۸:۲۰، ارمیا ۳:۱۸ و ۳:۲۳ و ۳۱:۱۲-۷)، احیای دینی و اخلاقی قوم (اشعیا ۱:۳، ۲:۳۰، ۳:۱۱، حزقیال ۱۴:۱۱-۱)، باروری انسان‌ها، احشام و زمین (اشعیا ۲۰:۴۴، ارمیا ۳:۱۶ و ۲۷:۳۱)، تغییر طبع حیوانات وحشی (اشعیا ۲:۴)^۱، احیاء و پرشکوه شدن اورشلیم به مثابه مرکز دینی و سیاسی عالم (اشعیا ۴۹:۱۶-۹ و ۳:۵۱)، رجوع مردمان از سرزمین‌های دیگر به اورشلیم برای ابراز وفاداری و تبعیت از خدای اسرائیل (اشعیا ۴۵:۱۴، ارمیا ۳۰:۱۷)، بستن عهدی جدید (اشعیا ۴:۳، ۳۱:۳۱)، صلح همیشگی، پایان رنج و بلا و آفرینش جدید زمین (اشعیا ۶۵:۱۷ و ۶۶:۲۲) و ... همان‌گونه که از وعده‌های مذکور در این فرازهای عهد عتیق نمایان است، «روز یهوه» فرجام‌شناسی را مد نظر ندارد و سخن از نجاتی این جهانی است. از مؤیدات این سخن، اشاره کتاب مقدس به حمله دشمنان احتمالی اسرائیل و ناکام ماندن آن‌ها پس از وقوع نجات است (اشعیا ۵۴:۱۴-۷). در کتب اپوکریفای عهد عتیق نیز شاهد آن هستیم که پیش از آمدن منجی، یکی از انبیای گذشته (موسی، ارمیا یا الیاس) ظهور می‌کند و راه را برای منجی هموار می‌سازد (رسول زاده و باغبانی، ۱۳۸۹: ۶۵۷).

آخرالزمان در سایر منابع یهودی

آخرالزمان در قلمرو کتب عرفانی و نیز سنت شفاهی یهودیان دارای بازتابی قابل توجه است. اذهان یهودی نیز در اعصار مختلف به پردازش این موضوع پرداخته است. وجود گذشته تیره و تاریک یهودیت، طبیعی است که این قوم را در انتظار آینده بهتری قرار دهد و پایان

۱. «گاو با خرس خواهد چرید و بچه‌های آن‌ها با هم خواهند خوابید و شیر مثل گاو، کاه خواهد خورد و طفل شیر خوار بر سوراخ مار بازی خواهد کرد و ...» (اشعیا ۱۱: ۸-۶). در دوران پس از ظهور گرگ با بره سکونت خواهد داشت و پلنگ با بزغاله خواهد خوابید و گوساله و شیر با هم و طفل کوچک آن‌ها را خواهد راند» (اشعیا ۱۱: ۱۰-۱).

رنج‌های خود را در آن بگوید (کریستون، ۱۳۷۷: ۱۸). بر همین اساس، اندیشه ظهور مسیحا به عنوان مهم‌ترین رخداد آخرالزمان، در دوران‌های مختلف و به فراخور شرایط، دچار فراز و نشیب‌های فراوان شده است؛ از یک نقش نمایی قهرمان و اصلاح‌گر قومی، به یک اندیشه فرا قومی و گسترده تبدیل گردیده و همچنین گستره معتقدان به آن و نیز بر جوانب آن افزوده شده است (همان: ۳۷). به گونه‌ای که دوره تبلور نگاه فرجام‌شناسانه به پایان تاریخ یهودی را می‌بایست به ایام ظهور عیسی نزدیک دانست^۱ و به‌طور عمده در کتاب‌های اپوکریفایی و سود اپیکرفایی یهودی مربوط به بین‌العهدین و اوایل دوره مسیحیت جستجو نمود. از این دوران است که مفاهیمی همچون رستاخیز مردگان، داوری، پادشاهی برگزیدگان، پادشاهی خداوند، فرا رسیدن جهان آینده، پسر انسان، فرزندان نور و ظلمت، نبرد نهایی خیر و شر، پاداش و جزا، فردوس و جهنم... در ادبیات یهودی توسعه یافته و جلوه نمایی می‌کند (موحدیان عطار، ۱۳۸۹: ۱۸۱).^۲ تعبیری همچون مسیحا، پسر انسان و شاخه داوود، اشاره به این مسیحای آسمانی و برآمده از نگاه فرجام‌شناختی دارد.

شاهد آن هستیم که در باور متأخر یهودی نیز دو عصر وجود دارد: «این عصر» که در سیطره نیروهای شر و شیطانی و دشمنان خداست و «عصری که خواهد آمد» و در آن خداوند بر شیطان غلبه نموده و همه نیروهای شر را نابود می‌سازد. در این عصر مشحون از نیکی، خداوند همه گناهان و گناهکاران را از بین می‌برد و به رنج و بدبختی پایان می‌بخشد و پادشاهی آسمانی‌اش را تأسیس می‌کند. بر همین اساس، فرجام‌شناسی نیز به فاجعه پایانی در عالم حاضر و قرار گرفتن آن در یک حالت جدید تفسیر می‌شود (موحدیان عطار، ۱۳۸۹: ص ۱۷۸). در باور رایج یهودیان، برای آخرالزمان مراحل همچون بلایای پیش از روز واپسین، ظهور مسیحا، رستاخیز مردگان و داوری نهایی یهوه و آغاز پاداش و عذاب ابدی در بهشت و جهنم تصویر شده است. در ترسیم آخرالزمانی یهودیان، پیش از ظهور مسیحا، انحطاط دینی و مذهبی بر جهان حاکم خواهد شد و اخلاق تباه گردیده و مفاسد منتشر می‌شوند و بیماری‌ها گسترش یافته و قیام‌ها و انقلاب‌ها با شکست مواجه خواهند شد. شهر خلیل ویران شده و گرانی به حد اعلا رسیده و گرسنگی، آوارگی و بلایای طبیعی همچون زلزله، آتشفشان، سیل و طوفان رخ خواهد داد و اوضاع و احوال جهان، خورشید، ماه، زمین و کوه‌ها یکباره تغییر خواهد کرد (البخیری،

۱. گرچه حتی در آن دوره نیز صدوقیان منکر رستاخیز مردگان و بقای نفس بودند. (موحدیان عطار، ۱۳۸۹: ۱۷۴).

۲. البته نباید از نظر دور داشت که برخی ریشه‌های فرجام‌شناسی یهودی را در ارتباط یهودیان با دین ایرانی در دوران اسارت بابلی می‌دانند. (همان: ۱۸۲).

۱۳۸۷: ۶۸). در این دوران، گستاخی به بیش از حد می‌رسد و جوانان برای بزرگ‌سالان احترامی قائل نخواهند بود و دختر با مادرش و عروس با مادر شوهرش به مخالفت بر خواهد خاست. پسر از پدرش شرم نخواهد کرد؛ مجالس درس و آموزش به مراکز اعمال منافی عفت و جایگاه‌های فساد بدل خواهند شد و کسانی که از خطا کاران پرهیز داشته باشند مورد کینه واقع می‌گردند (میشنا سوطا ۹: ۱۵). همراه با ازدیاد گناه، فساد، ظلم و کژی، طبیعت نیز دچار بی‌نظمی و ویرانی می‌شود (دوم باروک ۱: ۳۲ و اول اخنوخ ۲: ۵۳).

غور و بررسی بیشتر در پیش‌گویی‌های آخرالزمان این مطلب را اثبات خواهد کرد که در بیشتر این گزارشات، خبرهای دهشتناک و نگران‌کننده موج می‌زند و به گونه‌ای این توصیفات هولناک می‌باشد که برخی از بزرگان یهود از ترس آن فتنه‌ها دعا می‌کردند خداوند ظهور مسیحا را در عصر آنان قرار ندهد (کرینستون، ۱۳۷۷: ۶۲). چنین به نظر می‌رسد که آلام پیش‌ظهور، نتیجه گناهان، و ظهور مسیحا منوط به توبه بنی اسرائیل است. هم‌چنین در منابع و سنت یهودی سخن از جنگی میان نیروهای خیر و شر است که در آن غلبه و برتری از آن قوم خداست. به عنوان مثال در طومارهای بحرالمیت که متعلق به «اسنی‌ها»^۱ می‌باشد، در طومار «جنگ فرزندان نور با فرزندان ظلمت» شرح جنگ بزرگی که در آخرالزمان میان نیروهای خیر و شر در خواهد گرفت و در آن، سرانجام پس از ۴۰ سال فرزندان نور به یاری خداوند و فرشتگان بر فرزندان ظلمت و نیروهای شیطانی پیروز خواهند شد، آمده است (رسول زاده و باغبانی، ۱۳۸۹: ۶۵۸). در «یوم الله» یا روز واپسین، تمام ملل بت پرست که در رأس آنان یاجوج و ماجوج قرار دارند، گرد هم می‌آیند و پس از آغاز جنگ، وارد اورشلیم شده و آن را به ویرانه‌ای بدل خواهند کرد؛ در آن هنگام، خداوند برای نجات ملتش، وارد میدان جنگ خواهد شد و بر دشمنان بت پرست و کافر ملت‌اش پیروز خواهد شد و آتشی را بر آن‌ها خواهد فرستاد که همه آن‌ها را نابود خواهد ساخت و این نبرد با پیروزی او خاتمه خواهد یافت (البخیری، ۱۳۸۷: ۶۸).

زمین غرق ظلم و بی‌عدالتی و فساد، با ظهور ما شیخ از تبار داوود^۲، عصر صلح و پاکی و

۱. فرقه ای از یهودیان که در قرن اول از میان رفتند.

۲. در برخی گزارشات آمده است که طی این جنگ، یک سوم جهانیان از بین می‌روند و آن‌گاه یهود، هفت سال متوالی مشغول سوزاندن و از بین بردن تجهیزات و دست‌آوردهای این جنگ خواهند بود. در آن زمان، دندان‌های دشمنان بنی اسرائیل آن قدر بزرگ می‌شوند که طول هر یک از آن‌ها به ۲۲ متر می‌رسد (البخیری، ۱۳۸۷: ۶۷).

۳. مسیحا حتماً باید از نسل داوود باشد و به همین جهت است که یهودان، مکابی. منجی بزرگ قوم و فرمانده محبوب سپاه و قهرمان نام‌دار ملت یهود را بواسطه آن‌که کاهن و از تبار داوود نبی نبود، به عنوان مسیحا نپذیرفتند. (کرینستون،

عدالت را تجربه خواهد کرد^۱؛ او بدی‌ها را به نیکی و تاریکی و ظلمت را به نور و روشنایی بدل خواهد کرد. ظهور مسیحا، سرآغاز نجات جهان است و عصری رقم خواهد خورد که در آن، اشرار به جهنم خواهند رفت و نیکان در سعادت ابدی خواهند بود^۲. این جهان دارای تفاوت‌های فاحشی با جهانی است که اکنون در آن به سر می‌بریم و صرفاً حیاتی روحانی نیست و جنبه طبیعی و فیزیکی نیز دارد و نمونه‌ای از جهان پیش از دوره گناه است (موحدیان عطار، ۱۳۸۹: ۱۸۱). جهانی آکنده از نور و صلح و زندگی سعادت‌مندانه ابدی است و انسان در آن به خواب و خوراک نیازی ندارد و درد و رنج و مرگ تا ابد پایان می‌یابد. حقد و کینه تیزی در آن جایی ندارد و پرهیزکاران در محضر خداوند حضور یافته و از جوار او بهره می‌برند (البخیری، ۱۳۸۷: ۶۸).

فرجام جهان از منظر یهودیان با برخی از تحولات کیهانی روبروست: «از زمین فطیر خواهد رویید و لباس‌هایی پشمی و خوشه‌های گندمی که دانه هر یک از آن‌ها به اندازه سرگین بزرگ گاوهاست. در آن زمان، حاکمیت به یهود باز خواهد گشت و تمام ملل به خدمت آن مسیح یهودی در خواهند آمد و در مقابل او سر فرود خواهند آورد و در آن ایام، هر یهودی دو هزار و هشتصد بنده خواهد داشت که به او خدمت می‌کنند و سیصد و ده خانه خواهد داشت که بر آن‌ها حاکم خواهد بود.» (همان: ۴۶). در گزارش دیگری در تلمود آمده است که: «انسان، یک حبه انگور را با قایق یا گاری می‌آورد و آن را در گوشه‌خانه خود می‌گذارد و از آن به قدر یک خم بزرگ آب انگور می‌گیرد و بقایای آن را در آشپزخانه می‌سوزاند» (کهن، ۱۳۸۲: ۶۰-۳۵۷). ربی «یوسی» در مورد عصر نجات مسیحایی یهود می‌گوید: «خداوند بر عرش مبارک خویش خواهد نشست و بیگانگان (غیر یهودیان) را، یکی پس از دیگری، از بین خواهد برد و لگد مال خواهد کرد در حالی که آن‌ها توان مقاومت در برابر او را ندارند. زیرا تورات به سان یوغ بزرگی بر گردن ایشان خواهد بود و توان‌رهایی از آن نخواهند داشت». ربی «الیعازر بن هیرکائوس» نیز می‌گوید: «اسرائیل از تمام ملل مجاور خویش بزرگ‌تر و قدرت‌مندتر و وسیع‌تر خواهد بود؛ به سان درخت ستبری که ریشه در خاک و سر به آسمان دارد. اما دروازه‌های اورشلیم، بنا به گفته

۱۳۷۷: ۴۳).

۱. فیلون اسکندرانی پیش بینی می‌کند که مومنان از سراسر زمین به مکان واحدی که به آن‌ها گفته خواهد شد خواهند شتافت. راهنمایی ایشان در این مسیر یک رؤیا خواهد بود؛ الهی تراز رؤیاهایی که زاده طبیعت آدمی است. مسیحای جنگ‌آور دوران کامیابی و آرامش را پدید خواهد آورد و در آن زمان همه مردم به سوی خدا باز خواهند گشت و دوره صلح جهانی آغاز خواهد شد (همان: ۵۰).

۲. جهان حاضر گذرا و محکوم به فناست و جهان دیگر ابدی است (دانیال ۷:۲ و اخنوخ: ۶:۶۶).

اشعیای نبی، به دمشق خواهد رسید» (البخیری، ۱۳۸۷: ۶۸). پیدا شدن و بازگشت اسباط ده گانه به اورشلیم، محو شدن غم و اندوه، صلح جاودانه، وجود شادی همیشگی و تجدید بنای اورشلیم و معبد از پیامدهای حکومت مسیحایی است (موحدیان عطار، ۱۳۸۹: ۱۹۳). پس از فرا رسیدن روز نجات و رهایی اسرائیل و روز شکل‌گیری مملکت خداوند، رستاخیز مردگان رخ خواهد داد و سپس بیهوه به داوری خواهد پرداخت^۱. در این داوری که یک فرایند قضاوت و اقامه محکمه و صدور حکم پیرامون اعمال انسان‌ها اعم از درست‌کاران و گنه‌کاران می‌باشد، افراد صالح وارد حیات ابدی در محلی که هیچ گناهی در آن وجود ندارد (فردوس) شده و گنه‌کاران محکوم به عذاب ابدی در گهینم (جهنم) می‌شوند^۲. همین نیک فرجامی است که موجب شده یهودیان به انتظار فرا رسیدن روز خداوند تشویق و ترغیب شوند: «و خوشا به حال آنان که در انتظار به سر می‌برند» (دانیال ۱۲: ۱۲) و «اما منتظران خداوند، وارث زمین خواهند بود» (مزامیر ۳۷: ۵۳۸).

نگاهی اجمالی به فرجام‌شناسی مسیحی

برخی، تصاویر آخرالزمانی عهد جدید و نحوه موعود باوری مسیحیان را اقتباس شده از کتاب‌های مکاشفه‌ای یهودیان و یا به واسطه پردازش‌های مخاطبان یهودی عنوان می‌کنند. به هر روی، باید اذعان نمود که ترسیم فرجام‌شناختی مسیحی، چنان استحکام یافته است که آن‌را می‌توان از مهم‌ترین باورهای ایمان مسیحی قلم‌داد نمود. البته نمی‌توان انکار کرد که در بیشتر مواضع، دیدگاه مسیحی و یهودی اشتراک فراوانی دارد و گزارشات همسانی را ارائه می‌دهند.

به نظر می‌رسد که در برآیندگیری از مجموع تلقی‌های مربوط به آخرالزمان در میان نحله‌های مختلف مسیحی، می‌توان این مراحل را برای پایان تاریخ مسیحی متصور شد: دوران پیشا مسیح، تمهیدات ظهور با بازگشت الیاس نبی، نبرد ارمگدون، بازگشت مسیحا، رستاخیز همگانی، داوری نهایی و فردوس و جهنم.

۱. ظاهراً داور نهایی خود خداوند است و مسیحا، همراه اوست این داوری پس از رستاخیز همه مردگان است. موسی بن میمون در کتاب تفسیر میشتا، سنه‌درین ۱۰ می‌نویسد شخصی که به رستاخیز معتقد نباشد، دین واقعی ندارد و قطعاً به یهودیت معتقد نیست.

۲. در طومار «سرود شکر گزاری» از طومارهای بحرالمیت، از داوری بزرگ و پاک شدن جهان از گناه و فساد و مرگ و نوشدن هستی سخن گفته می‌شود» (رسول زاده و باغبانی، ۱۳۸۹: ۶۵۸).

دوران پیشامسیح

بر پایه عقیده‌ای مشترک میان یهودیان و مسیحیان، پیش از فرا رسیدن ملکوت خداوند، بدی اوج می‌گیرد و شیطان فرمان‌روایی می‌کند (رسول زاده و باغبانی، ۱۳۸۹: ۶۶۰). در این دوران پیش از ظهور مسیح که از آن به «رنج دوران مسیحا» و یا «درد زایش مسیح» نیز تعبیر کرده‌اند، جنگ‌ها و وقایع هولناک و ترس‌آفرینی رخ می‌دهد (گزارشات مکاشفه یوحنا و متی ۲۴: ۵۱-۱). عیسی در توصیف این مقطع از آخرالزمان، به وجود قحطی، وبا و زلزله اشاره کرده و بیان می‌دارد هر که در یهودیه باشد به کوهستان بگریزد و هر که بر بام باشد، به جهت برداشتن چیزی از خانه به زیر نیاید و هر که در مزرعه است، به جهت برداشتن رخت خود بر نگرود. لیکن وای بر آبستانان و شیر دهندگان در آن ایام. پس دعا کنید فرار شما در زمستان یا در سبت نباشد. زیرا در آن زمان چنان مصیبت عظیمی ظاهر می‌شود که از ابتدای عالم تا کنون نشده و نخواهد شد... آن‌گاه علامت پسرانسان در آسمان پدید گردد و در آن وقت، جمیع طوایف زمین سینه زنی کنند و پسرانسان را ببینید که برابره‌های آسمان فرود می‌آید (متی ۲۴: ۱۴۲). وقوع ارتداد بزرگ که در گزارش کتاب مقدس چنین به آن اشاره شده: «زنهار! کسی شما را نفریبید؛ زیرا که تا آن ارتداد، اول واقع نگردد و آن مرد شریر، یعنی فرزند هلاکت ظاهر نگردد، آن روز نخواهد آمد» (دوم تسالونیکیان ۲: ۳)، از دیگر وقایع پیش از ظهور مسیح است. هم‌چنین پیش‌گویی شده است که «در آن زمان، مردم اعتقاد به بازگشت مسیح را در مورد تمسخر قرار می‌دهند» (رساله دوم پطروس ۳: ۳-۴). ظهور مسیحاها دروغین از دیگر پیش‌بینی‌های کتاب مقدس است.^۱

تمهیدات ظهور و بازگشت الیاس نبی

همان‌گونه که پیش از این اشاره شد، در نوشته‌های پس از تبعید، شاهد گره خوردن موضوع بازگشت (الیاس نبی) که به آسمان رفته بود با آخرالزمان هستیم (دوم پادشاهان ۱۱: ۲). پذیرش عهد عتیق از سوی مسیحیان موجب می‌گردد گزارشات این بخش از کتاب مقدس در زمره باورهای مشترک یهودیان و مسیحیان قرار گیرد. بدین جهت در آخرالزمان مسیحی و پیش از بازگشت مجدد مسیحا، الیاس نبی به زمین باز می‌گردد و برای ظهور زمینه‌سازی می‌نماید. آن‌سان که «ملاکی» - آخرین پیامبر عهد عتیق - خبر می‌دهد، الیاس نبی پس از تمهید شرایط،

۱. عیسی: "زنهار کسی شما را گمراه نکند؛ از آن‌رو که بسا به نام من آمده خواهند گفت که من مسیحی هستم و بسیاری را گمراه خواهند کرد" (متی ۲۴: ۴).

فرا رسیدن روز بزرگ خداوند را اعلام خواهد کرد (ملاکی ۴: ۵-۶).

نبرد ارمگدون

در هر سه دین اسلام، یهودیت و مسیحیت با دجال یا همان ضد مسیح^۱ مواجه هستیم که حکایت‌گر شخصی دغل‌باز، دروغ‌گو و ستم‌گر است^۲ و در طول تاریخ، افراد و مصادیق متعددی را به وی منتسب کرده‌اند^۳. در کتاب مقدس از مکانی به نام «هَرْمَجِدون»^۴ به عنوان میدان جنگ ضد مسیح و یاران او با مسیحا و پیروان او نام برده شده است^۵. در این محل، آخرین جنگ میان نیروهای خیر و شر قبل از روز داوری و رستاخیز به وقوع می‌پیوندد^۶. در این نبرد، یاجوج و ماجوج که اشاره به ملتی دارند که شیطان آن‌ها را گمراه ساخته و برای جنگ در برابر مملکت خداوند آن‌ها را گرد هم آورده است، به رهبری ضد مسیح، نبردی حساس را رقم می‌زنند (مکاشفه یوحنا ۲۰: ۸). به نظر می‌رسد بیش و پیش از آن که این نبرد در کتب مقدس و سنت مسیحی برجسته باشد، تمایلات و آمال سیاسی موجب پردازش و برجسته سازی آن شده است. چرا که عقیده ارمگدون از سوی بسیاری از یهودیان و مسیحیان رد می‌شود و آن چه در «سفر رویا» در این زمینه آمده است را «اشاراتی سمبلیک» می‌دانند. آنان، مقصود از محل نبرد را سراسر زمین دانسته و هم اکنون نیز مؤمنان را در حال نبرد با نیروهای شر می‌دانند (البخیری، ۱۳۸۷: ۱۱۷). برخی بر این باورند که بازگشت به اسرائیل، مقصد اصلی نبرد ارمگدون نبوده و اشارات مربوط به تصرف سرزمین، کنایه از بازگشت یهود به اسرائیل معنوی یا همان کلیسای مسیحی است (هلال، ۱۳۸۳: ۴۶). گرچه در این نبرد، دو سوم

1. Antichrist.

به دجال، «وحش نشاندار ۶۶۶» نیز می‌گویند (مکاشفه یوحنا ۱۳: ۱۸-۱۷).

۲. یهودیان، دجال را «آرمیلوس» می‌نامند. وی موجودی اسطوره‌ای است که از شیطان و تندیس مرمین زنی در رم زاده می‌شود. همچنین او را زاده شیطان و سنگ و پادشاه خبیث می‌نامند. (کرینستون، ۱۳۷۷: ۸۲).

۳. هولاکو خان مغول، اسماعیلیان و... در برخی دوران‌های تاریخی به عنوان مصداق ضد مسیح تلقی شده‌اند.

4. Armageddon.

۵. ر. ک به: مکاشفه یوحنا ۱۶: ۱۶ و نیز: در آن روز ماتم عظیمی... در همواری مجدون در اورشلیم خواهد بود (زکریا ۱۲: ۱۱).

۶. در عربی «هَرْمَجِدون» نامیده می‌شود و واژه‌ای عبری و به معنای تپه شریفان است که در جنوب شرقی حيفا و در شمال فلسطین و در نزدیکی کرانه غربی رود اردن (حد فاصل الجلیل - السامره و در دشت یزرعین) واقع شده است. (ر. ک به: هلال ۱۳۸۳: ۱۱).

۷. حقیقت آن است که نبرد ارمگدون بیش از هر امر دیگری، تأمین کننده مطامع اندیشه صهیونیسم است و به دست بنیاد گرایان انجیلی و مسیحیت صهیونیست مورد پردازش قرار گرفته است. مسیحیت صهیونیست تحت تأثیر پروتستانیزم به برجسته سازی نقش یهود به وسیله پررنگ نمودن گزارشات عهد عتیق اهتمام کردند و برای یهود، نقش اصلی و مهمی در برنامه خداوند برای فرجام تاریخ قایل شدند. آنان در راستای هماهنگ‌سازی مسیحیت و یهودیت، تشکیل حکومت

نیروهای مسیح کشته می‌شوند ولی نبرد با پیروزی وی خاتمه یافته و یهودیان به مسیح ایمان می‌آورند^۱. مسیح، مؤمنان به خود را بالای ابرها برده و سپس با آن‌ها فرود می‌آید و هزاره خوشبختی آغاز می‌شود (البخیری، ۱۳۸۷: ۱۲). برای وقوع ارمگدون زمان‌های مختلفی پیش بینی و اعلام شده است که عدم تحقق این نبرد در ایام پیش‌گویی شده، بازتاب‌های فراوانی داشته است^۲.

حکومت مسیحا

اصل بازگشت مسیح در آخرالزمان، از مسلمات مسیحیت است و اختلافات صرفاً به نحوه تفسیر از آن باز می‌گردد. به طوری که در عهد جدید بیش از ۳۰۰ بار به بازگشت مجدد مسیح اشاره شده است. بیشتر مسیحیان معتقدند که بشریت در طول تاریخ خود هفت مرحله را پیموده و خواهد پیمود و در مرحله هفتم عیسی مسیح بر جهان حکومت خواهد کرد و همه مردمان به فرمان او خواهند بود^۳. بازگشت دوم در جلال پدر و همراه فرشتگان و با مجد و عظمت و تفوق و پیروزی بر همه چیز قرین است (رساله دوم پولس به تسالونیکیان ۱ و ۴؛ رساله پطروس ۱:۷ و ۴:۵). این ظهور، ناگهانی بوده و آشکارا و جسمانی صورت خواهد

مستقل یهودی در سرزمین مقدس را گامی مهم پیش از ظهور دانستند. (هلال، ۱۳۸۳: ۴۸ و ۵۲). آنان خواستار اقدام عملی برای تحقق وعده خداوند به قوم یهود جهت اسکان در سرزمین مقدس شدند. مسیحیان صهیونیست علاوه بر تأسیس مدارس و ارائه آثار خود در قالب، هنر، ادبیات و ... به تأسیس بیش از ۲۵۰ سازمان همت گمارده و ده‌ها میلیون پیرو برای خود جمع نمودند. (البخیری، ۱۳۸۷: ۱۳). آنان معتقدند برای بازگشت دوباره مسیح، می‌بایست جنگ هسته‌ای بزرگی در محل ارمگدون به وقوع بپیوندد که به نابودی اکثر شهرهای جهان می‌انجامد. در این نبرد، نیروهای شر به رهبری ضد مسیح ارتشی ۴۰۰ میلیونی تشکیل داده و به کشتاری عظیم که خون‌ها را تا افسار اسبان جاری می‌سازد دست می‌بازند (همان: ۱۲). برای مطالعه بیشتر پیرامون اندیشه‌های بنیاد گرایان مسیحی - یهودی رجوع کنید به: (البخیری، ۱۳۸۷: ۱۰۰).

۱. در این نبرد، پنج ششم مردم جهان کشته شده و تنها ۱۴۴ هزار یهودی جان سالم به در می‌برند که آن‌ها نیز به مسیح ایمان می‌آورند. رود فرات خشک شده و شهر قدس کامل تخریب می‌شود.

۲. هال لنیدسی نویسنده کتاب پرفروش «ستاره بزرگ در حال افول زمین» می‌گوید: «نسلی که از سال ۱۹۴۸ متولد شده‌اند، شاهد بازگشت مسیح خواهند بود». کشیش بیلی گراهام - روحانی مخصوص کاخ سفید - از سال ۱۹۷۰ هشدار می‌دهد جهان به سرعت به سوی ارمگدون در حرکت است و جوانان کنونی آخرین نسل تاریخ هستند. سال‌های ۱۹۹۶، ۲۰۰۲، ۲۰۰۷ از دیگر پیش‌گویی‌های مطرح در مورد زمان وقوع ارمگدون است. مراحل پیش قراول نبرد ارمگدون که برخی آنها را ۵۰۷ و ۱۲ مرحله پیش بینی کرده‌اند، شامل: بازگشت یهود به سرزمین فلسطین، برپایی دولت یهودی در سرزمین مقدس، بشارت لاهوت انجیلی به تمام ملل، ساخت معبد هیکل به عنوان تختگاه عیسی و دوره‌ی سختی و مصیبت هفت ساله می‌باشد. نکته قابل ذکر دیگر این است که در منابع اسلامی از ارمگدون صحبتی نشده است و تنها از وقوع جنیگ در سال‌های نزدیک ظهور در منطقه «قرقیسیا» نام برده شده است.

۳. رساله اول پولس به تیموتائوس ۳: ۱۶ و ۴: ۱۶، رساله دوم پولس به تیموتائوس ۱: ۱۵ و همچنین ر. ک به: (هینلز، ۱۳۸۵: ۱۵۹).

گرفت^۱: «آفتاب تاریک گردد و ماه نور خود را ندهد و ستارگان از آسمان فرو ریزند و قوت‌های افلاک متزلزل گردد و در آن زمان جمیع امت‌ها، پسرانسان را ببینند که بر ابرهای آسمان با قوت و جلال عظیم می‌آید» (لوقا ۹: ۲۷). در برخی فرازهای کتاب مقدس، این ظهور بسیار نزدیک تصویر شده است^۲. به عنوان مثال، عیسی می‌گوید: «بعضی از حاضران که در این جا هستند، تا ملکوت خدا را نبینند، ذائقه موت را نخواهند چشید»^۳. اما در باور رایج که مستندات صریحی در کتاب مقدس دارد، هیچ کس از زمان وقوع آخرالزمان خبر ندارد: «اما از آن روز و ساعت، هیچ کس اطلاع ندارد، حتی ملائکه آسمان؛ جز پدر من و من» (متی ۲۴: ۳۶). از دیگر سو، برخی آیات کتاب مقدس این بازگشت را بازگشتی آسمانی (تسالونیکیان اول ۴: ۱۶) و برخی دیگر، بازگشتی زمینی تصویر می‌کنند (اعمال رسولان ۱: ۱۱). با ظهور و نزول عیسی که بر روی قدس صورت خواهد پذیرفت، پیام انجیل فراگیر شده (انس الامیرکان، ۱۸۹۰: ۵۰۵)، کلیسا دارای مجد و شکوه شده و دیگر امت‌ها و یهودیان به این باور می‌رسند که او همان مسیحا است و به او ایمان می‌آورند (متی ۲۳: ۳۹). جهان از فساد و تباهی رهایی یافته (رساله به رومیان ۸: ۲۱)، بنی اسرائیل نجات خواهند یافت (رساله به رومیان ۱۸: ۲۶ و اشعیا ۶۶: ۸)؛ جهان، برکت یافته (حزقیال ۳۴: ۲۵) و ملکوت خداوند بر پا خواهد شد (دوم سموئیل ۷: ۱۶-۸) و تا ابدالآباد ادامه خواهد یافت^۴. این سرآغاز نیک جهانی دیگر، با کارکردهای کیهانی همراه خواهد بود: «تاک‌ها رشد خواهند کرد، هر کدام ده هزار شاخه بزرگ، ده هزار شاخه کوچک و هر شاخه کوچک ده هزار خوشه انگور و هر خوشه انگور ده هزار انگور ... خواهد داد» (تیسین: ۳۴۹).

برخی معتقدند که عیسی پس از بازگشت، حکومتی هزار ساله تشکیل و سپس روز داوری نهایی برپا خواهد شد. در قرن شانزدهم میلادی، ایده هزاره توسط مسیحیان یهودی ترویج شد (هلال، ۱۳۸۳: ۱۴) و در تلاطم‌های حوادث قرن هفدهم، باعث به قدرت رسیدن جناح مسیحیت یهودی و در نهایت، قدرت یافتن ایده برانگیختگی اسرائیل در میان فلاسفه، ادیبان و سیاست‌مداران اروپایی قرن‌های هفده و هجده گردید (همان: ۵۰). پروتستان‌ها که با

۱. ر. ک. به: یوحنا ۱۴: ۲۳، ۲۱: ۲۳-۲۲ و مکاشفه یوحنا ۱: ۷، متی ۲۷: ۱۶ و ۱۹: ۲۸.

۲. "توبه کنید، زیرا ملکوت آسمان نزدیک است" (متی ۳: ۲): هم‌چنین ر. ک. به: متی ۱۰: ۷؛ مرقس ۱: ۱۵.

۳. ر. ک. به: لوقا ۹: ۲۷. هم‌چنین ر. ک. به: لوقا ۱۰: ۹ و ۱۰: ۱۱؛ رساله پولس به قرنتیان ۱: ۷، متی ۱۹: ۲۸ و ۳۱: ۳۱ و ۳۳، مرقس ۲۴: ۲۷-۲۶.

۴. آیات او چه قدر بزرگ و عجایب او چه قدر عظیم است. ملکوت او ملکوت جاودانی است و سلطنت او تا ابدالآباد (دانیال ۴: ۳)؛ هم‌چنین ر. ک. به: دانیال ۴: ۳۴ و ۶: ۲۶ و ۷: ۱۴؛ متی ۶: ۱۳.

اهمیت دهی به عهد عتیق به احیای جایگاه برتر قوم یهود همت گمارده بودند، این ایده را بسط و توسعه دادند^۱. البته مسیحیان یهودی علی‌رغم اعطای منزلت به بنی‌اسرائیل، معتقدند فرجام تاریخ با بازگشت اسباط گمشده و مسیحی شدن یهودیان رقم خواهد خورد(همان: ۴۰).

با برجسته شدن بحث از حکومت هزار ساله مسیح، عده‌ای از مسیحیان، در قالب نهضت‌های مسیحیایی^۲ و جنبش‌های هزاره‌گرایی^۳، قالبی جدید به اندیشه‌های مسیحی خود دادند. این جنبش‌ها که حاصل نگاه اجتماعی به ظهور مسیحا بوده و به منظور تلاش برای فرار از وضعیت بد موجود و ایجاد وضعیت مطلوب به وقوع پیوستند، بر این باورند که پس از دومین ظهور عیسی که در آینده‌ای نزدیک خواهد بود، دوره هزار ساله حاکمیت مسیح بر روی زمین که همراه با سعادت و خوشبختی است، فرا خواهد رسید^۴ (هینلز، ۱۳۸۵: ۶۷۲). اعتقاد به استوار نمودن هزار سال راستی و نیک‌بختی، فرقه‌های متعددی هم‌چون: منتظران ظهور(ادونتیست‌ها)^۵، شاهدان یهوه، مورمون‌ها و ... را پدید آورده است^۶. (موحدیان عطار، ۱۳۸۹: ۲۴۹). شایان ذکر است که هزاره‌گرایان به پیش‌هزاره‌ای^۷ و پس‌هزاره‌ای^۸ تقسیم می‌شوند. گروه اول معتقدند که دوره هزار ساله از پدیده‌های آخرالزمان و از علایم ظهور مسیح است و با آمدن مسیح پایان می‌یابد. آرمگدون قبل از ظهور مسیح رخ می‌دهد و شر به تدریج کم شده و شیطان، دست و پا بسته شده و سپس مسیح می‌آید. گروه دوم، آغاز هزاره را با آمدن مسیح قرین می‌نمایند(موحدیان عطار، ۱۳۸۹: ۲۴۹).

رستاخیز همگانی

در مسیحیت و یهودیت به نظر می‌رسد نمی‌توان رستاخیز مردگان را از باورهای مسیحیایی

۱. مارتین لوتر در کتاب «مسیح یهودی زاده شده» عنوان می‌کند که: «یهود فرزندان خداوند هستند و ما مهمانان و بیگانگانی بیش نیستیم... بنابراین باید به این رضایت دهیم که به سان سگ‌هایی باشیم که از پس مانده سفره سرورانشان می‌خورند؛ دقیقاً به سان کنعانی». (همان: ۱۵).

2. Messianic mormenits.

3. Millennialist.

۴. صهیونیست‌های مسیحی معتقدند آخرالزمان بسیار نزدیک است و باید با بازگشت یهودیان به فلسطین و تشکیل دولت صهیونیستی و جنگ ارمگدون آن را تسریع بخشید.

5. Adventist.

۶. از آنجا که اگوستین و کلیسای روم، عقیده هزاره خوشبختی را بدعت آلود و غیر واقعی می‌دانستند، این عقیده مدت‌ها به عنوان یک باور سزوی بنیادگرایان مسیحی رواج داشته ولی بروز چندانی نداشته است(البخیری، ۱۳۸۷: ۳۵).

7. pre Millennialism

8. Post Millennialism

تفکیک نمود(کریستون، ۱۳۷۷: ۳۸). کسانی که به وعده الهی مبنی بر جاودانگی قوم، ظهور مسیحا و دوام معبد اورشلیم اطمینان داشتند، علی‌رغم تحمل رنج‌ها معتقد بودند که پس از مرگ، برای دیدن جلال آینده بر خواهند خاست. و لذا با اندیشه مسیحا و رستاخیز خود را به آغوش مرگ می‌سپردند(همان: ۳۹). گرچه از برخی گزارشات کتاب مقدس، انحصار رستاخیز به قوم و مؤمنین استنباط می‌شود(اشعیا ۲۶: ۱۴)، ولی به نظر می‌رسد این رخدادی همگانی و مربوط به همه نیکان و بدان باشد: «و بیرون خواهند آمد؛ هر که اعمال نیکو کرد، برای قیامت حیات و هر که اعمال بد کرد، به جهت قیامت داوری» (یوحنا ۵: ۲۸-۲۹).

داوری نهایی

در پیشگویی‌های مربوط به آخرالزمان، تصریح شده که عیسی پس از بازگشت، دادرسی و داوری نموده(یوحنا ۵: ۲۶) و هر کس را موافق اعمالش جزا خواهد داد(متی ۱۶: ۲۷). در ایام پس از داوری نهایی، جهان نوسازی می‌شود: «و من آسمان را دگرگون می‌سازم و آن را برکت و نور خواهم داد و من زمین را دگرگون خواهم ساخت و آن را برکت خواهم داد. و من برگزیدگانم را بر روی آن سکنا خواهم داد اما گناه کاران و شریکان بر روی آن قدم نخواهند گذاشت» (دوم باروک ۳۰: ۱)؛ «انسان نیز همانند جهان نو می‌شود و هم چون فرشتگان می‌گردد» (اول اخنوخ ۴۸: ۱).

فردوس و جهنم

پس از این مراحل، درست کاران و بد کاران وارد حیات ابدی خود در فردوس و جهنم می‌شوند^۱. البته این اختلاف وجود دارد که آیا بهشت و جهنم مکان خاصی است یا از آن، حالت ویژه‌ای مد نظر است.

خانواده در منظر یهودیت

ازدواج در یهودیت

اهمیت ازدواج: در آموزه‌های یهودی تأکید شده جهان به بطالت آفریده نشده و هر چیز دارای هدف مندی خاص خویش است. ازدواج نیز به عنوان فرمان و تدبیری الهی برای کامل

۱. واژه فردوس در عهد جدید به معنای باغ می‌باشد و به مسأله‌ای آخرت‌گرایانه اشاره دارد. ر. ک به: لوقا ۲۳: ۴۳، دوم قرنتیان ۱۲: ۴ و مکاشفه یوحنا ۲: ۷. واژه جهنم و توصیفات مربوط به آن در فرازهای مختلفی از عهد جدید بکاررفته است. از جمله: متی ۵: ۲۲، رساله به رومیان ۲: ۸-۶، مرقس ۹: ۴۸-۴۳ و متی ۱۰: ۲۸.

شدن^۱ و شبیه خدا گردیدن است و یگانه راه برقراری ارتباط جنسی، ازدواج دو غیر هم جنس است. این دین، ازدواج را یک امر مقدس و نه یک اجبار برای ارضای تمایلات جنسی و فرار از گناه می‌داند. یکی از قوانینی که یهودیان حتی به قیمت جان خود نباید آن را نقض کنند، حرمت زنا و ارتباط جنسی با محارم است.^۲ در این دین، تنوع طلبی در روابط جنسی و هم جنس‌بازی، انحراف جنسی محسوب شده و در زمره گناهان می‌باشند. همواره در طول تاریخ، پیوند زناشویی و تشکیل خانواده در یهودیت یک فریضه دینی خطیر و بسیار مهم و بی‌شوهری موجب شرمساری بوده است. عبارات فراوانی در متون مقدس را می‌توان سراغ گرفت که به اهمیت آن توجه می‌دهد؛ به عنوان مثال در سنت یهودی "ازدواج نخستین فرمانی بود که خدای متعال به آدم داد (پیدایش ۱: ۲۸)" و بیان شده "هر کس زن ندارد از برکت و نیکی محروم است (یوآموت ۶۲ ب)" و اجازه داده شده یک سفر تورات برای هزینه ازدواج، فروخته شود. این اهتمام موجب شده ازدواج امری ضروری و اجتناب ناپذیر معرفی شود و مجرد و رهبانیت مذموم تلقی گردد. توصیه شده ازدواج در سنین پایین صورت بگیرد و فردی که ۲۰ سالش بگذرد و ازدواج نکند، موجب نفرین الهی دانسته شده است. همچنین باکرگی دختران در یهودیت بسیار مهم می‌باشد.

توصیه‌ها و قواعد ازدواج یهودی: در آموزه‌های دینی یهودی بر هم کیش بودن همسر و ایمان او تاکید شده (تثنیه ۷: ۳-۴) و لزوم یهودی بودن همسر گوش زد شده است^۳؛ آزادی و

۱. در نگاه عرفان یهودی روح زن و مرد واحد است و وقتی به این جهان پای می‌نهند یکی در وجهه زن به دنیا می‌آید و یکی در شمایل مرد و هر دو برش خورده از آن روح واحد هستند. ازدواج موجب دوباره پیوستن روح زن و مرد به یکدیگر می‌شود و به تکامل می‌رسند.

۲. حتی اگر مراسم ازدواج، مطابق آیین رسمی ازدواج صورت گرفته باشد، پیوند زناشویی با محارم، شرعی نیست و زوجین در عقد یکدیگر به حساب نمی‌آیند. فرزندان تولد یافته از این وصلت، نامشروع محسوب می‌شوند، اما در حقوق و تکالیف از والدین خودشان تبعیت می‌کنند. اما چنان چه شریعت ازدواج با یک زن را به دلایلی اجازه نمی‌داد ولی زن و شوهر به این پیوند مبادرت می‌کردند، ازدواج به لحاظ شرعی معتبر بود و انحلال آن تنها با طلاق ممکن می‌شد. نمونه‌ای از این امر، مردی است که با همسر مطلقه‌اش، پس از آن که آن زن با مرد دیگری ازدواج کرد و سپس طلاق گرفت و یا به خاطر فوت شوهر دومش بیوه شد، ازدواج می‌کند. تورات این نوع ازدواج را توعوا (مکروه) می‌خواند؛ زیرا ممکن است مشوق فاحشه‌گری شرعی باشد. اگر چنین ازدواجی واقع شد، دادگاه از تمام اختیارات خود استفاده می‌کند تا مرد را وادار به طلاق دادن زنش نماید. با این حال، ازدواج ذکر شده، شرعی و الزام‌آور است و در بیشتر موارد، فرزندان تولد یافته از این پیوند زناشویی تحت تأثیر پلیدی آن قرار نمی‌گیرند.

۳. ازدواج یهودی با غیر یهودی، چه مراسم رسمی ازدواج در آن رعایت شده باشد و چه نشده باشد، شرعی نیست و هر فرزندی که از این پیوند زناشویی متولد شود، نسب و نژاد او را با نسب مادر می‌سنجند؛ اگر مادرش یهودی باشد او نیز یهودی است و اگر غیر یهودی باشد او نیز غیر یهودی خواهد بود. لذا حتی اگر زن به دین یهودیت درآید چون از مادر یهودی زاده نشده، نمی‌تواند با یک مرد یهودی ازدواج کند. در همین راستا، عزرائی نبی که به اعتقاد یهودیان گردآورنده

تامل و عدم عجله در انتخاب همسر مهم دانسته شده و ازدواج اجباری نهی گردیده است^۱ و به ضرورت رضایت پدر در ازدواج تصریح شده است (خروج ۲۲: ۱۶-۱۷)^۲. هم‌چنین توصیه به دیدن همسر قبل از ازدواج، هم‌کفوی در سن، تناسب در جسم، ازدواج با دختر دانشمند به جهت فرزند خدا ترس و دانشمند پیدا کردن، لزوم رعایت عفت زناشویی، سفارش به پاس داشت زن برای کسب ثروت و برکت، هم‌کفوی، اصالت خانوادگی و... در آموزه‌های این دین به چشم می‌خورد. از پسران خواسته شده در ۱۳ یا ۱۶ یا ۱۸ سالگی ازدواج کنند و برای دختران تاکید شده هر چه زودتر مزدوج شوند. در سنت یهودی و مبتنی بر دستورات تورات، به ازدواج زن بیوه با برادر شوهر خویش در صورتی که آن زن بچه ندارد حکم شده است (تثنیه ۲۵: ۵-۱۰)^۳. طبق این رسم که "حلیصا" نام دارد، شخصی که برادرش فوت کرده و فرزندی بجای نگذاشته باید زن بیوه او را به تزویج خود در آورد یا او را آزاد سازد تا وی بتواند دوباره شوهر کند. در راستای اجرای این رسم، زن بیوه زانو می‌زند و کفش از پای برادر شوهر خود بیرون می‌آورد؛ اگر برادر شوهر این ازدواج را نپذیرد، زن باید نزد ریش سفیدان برود تا آن‌ها کفش او را از پایش در آورده و آب دهان بر صورت مرد انداخته و برادر شوهر را مجبور به این ازدواج کنند.

لزوم پوشاندن موی سر پس از ازدواج، منع ازدواج فرد یهودی با محارم خود^۴ و زنا زاده‌ها و بیگانگان (غیر یهودی‌ها)، اجازه ازدواج به زن بیوه پس از گذشت نود روز از مرگ همسر، اجازه ازدواج با صدور حکم دادگاه در صورت فقدان مرد، ضرورت تنظیم سند ازدواج شرعی (کتوبا^۵) که شامل تعهدات مالی و اخلاقی داماد در قبال عروس می‌باشد، حضور دو شاهد در هنگام عقد

کتاب مقدس یهودی است، سه ماه به مردان یهودی فرصت داد زانی که نمی‌توانند ثابت کنند از بنی اسرائیل هستند را طلاق دهند.

۱. ر.ک: لاویان ۱۹: ۲۹، پیدایش ۲۴: ۵۸، سنهدرین، ۷۶ الف و ب.

۲. گاهی ممکن بود پدر دختر شش ماهه را شوهر دهد اما زمانی که دختر به سن بلوغ می‌رسید، در صورت تمایل می‌توانست عقد ازدواج را لغو کند.

۳. همان‌گونه که اشاره شد دختر ملک پدرش است و بعد ازدواج، به ملکیت شوهر در می‌آید و بعد از طلاق است که آزاد و صاحب اختیار خود می‌شود. اهمیت همبستری با برادر شوهر فوت شده در آن است که حتی بعد از مرگ شوهر تا این ارتباط رخ ندهد زن به آزادی دست نمی‌یابد. به این موضوع تا آن میزان اهتمام شده که در باب ۳۸ کتاب پیدایش، جوانی که بعد از همبستر شدن با زن برادر خود، برای استنکاف از فرزندآوری از انزال در رحم آن زن خودداری کرده، با مجازات مرگ توسط خداوند مواجه شده است.

۴. در یهودیت ازدواج با خواهر زاده، دایی و عمو جایز است ولی با عمه و خاله و دو خواهر بصورت همزمان ممنوع شده است. ۵. کتوبا به صیغه‌نامه مکتوب یهودیان اطلاق می‌شود که پیش از ازدواج زوجین مکتوب می‌شود و پیرامون تعهدات و مسئولیت‌های داماد نسبت به همسر آینده خویش و اختیاراتی برای همسر در زمان مسافرت و یا طلاق یا شرکت شوهر در جنگ و یا ازدواج مجدد شوهر، چارچوب‌ها و حدودی را تعیین می‌کند. امروزه استفاده از کتوبا منسوخ شده است و دادگاه‌های یهودی در این‌گونه مناسبت‌ها تعیین تکلیف می‌کنند.

و... از مواردی است که رعایت آن‌ها در ازدواج، ضروری می‌باشد. همچنین در کتوبا تعهد پدر به حمایت از فرزند متولد از این ازدواج و تامین نیازهای او تا زمانی که به بلوغ برسد ذکر شده است. حداقل مهریه‌ای که در کتوبا ذکر می‌شود یک کیلو نقره (۲۰۰ سکه) می‌باشد^۱ که فقط در صورت مرگ شوهر یا طلاق به او تعلق می‌گیرد و عندالمطالبه نیست.

از سوی دیگر ازدواج اجباری در پی تجاوز به دختر و پرداخت غرامت آن به پدر دختر، از دیگر احکام مصرح عهد عتیق است: اگر مردی به دختر باکره‌ای تجاوز کند و در حین عمل غافل‌گیر شود (ارتباط او بر ملا شود)، باید به پدر دختر پنجاه مثقال طلا بپردازد و با آن دختر ازدواج کند و هرگز نمی‌تواند او را طلاق دهد (تثنیه ۲۲: ۲۸-۲۹). همچنین در عهد عتیق آمده اگر کسی به همسرش اتهام ناروای بی‌عفتی بزند و نتواند ثابت کند، "آن‌گاه رهبران شهر باید مرد را بگیرند و تازیانه بزنند و معادل یکصد تکه نقره جریمه اش کنند و این جریمه باید به عنوان غرامت به پدر دختر پرداخت شود. زیرا او به یک دختر باکره اسرائیلی تهمت زده است (تثنیه ۲۲: ۱۷-۱۹)" همچنین در کتاب مقدس یهودی، مردی که احتمال دهد همسرش مرتکب خیانت جنسی شده است، می‌بایست به کاهن هدیه‌ای پرداخته و کاهن با تشریفات خاصی آب لعنت تلخ را به زن می‌نوشاند تا اگر مرتکب گناهی شده که کسی شاهد آن نبوده است، آب لعنت وارد احشای او شده، ران او ساقط و شکمش منتفخ گردد و آن زن در میان قوم خود مورد لعنت خواهد بود (اعداد ۵: ۱۱-۲۸).

بر اساس حکم تورات، اگر مردی با زنی ازدواج کرده، ولی پس از مدتی از او سیر شده و به همین خاطر به او تهمت زند که تو پیش از زناشویی و در خانه پدرت با مرد دیگری هم‌خوابه شده‌ای، پدر زن موظف است جامه خونین شب زفاف را که بیان‌گر باکره بودن دختر او بوده است، به دادگاه بنمایاند، وگرنه زن محکوم به سنگسار می‌شود (تثنیه ۲۲: ۱۳-۲۱). همچنین "اگر مردی یافت شود که با زن شوهر داری همبستر شده باشد، پس هر دو یعنی مردی که با زن خوابیده است و زن کشته شوند" (تثنیه ۲۲: ۲۲).

مراحل و آئین‌های ازدواج: ازدواج در یهودیت دارای مراحل خاصی است. در گذشته ازدواج سه مرحله داشت: مرحله اول: خواستگاری از دختر (شیدرخین)، مرحله دوم: عقد (قیدوشن، ایروسین و یا کیدوشن نام‌های این مراسم است که به معنی "تقدیس" می‌باشند)، مرحله سوم:

۱. مهریه زنان در یهودیت حداقل دارد (برای دختر باکره یک کیلو نقره و برای زن غیر باکره نیم کیلو نقره) ولی حداکثری برای آن تعیین نشده است.

نزدیکی با زن (تسوئین) بود. البته مراسم زفاف بنا بر آداب و فرهنگ محلی، به طور متفاوت انجام می‌شد. برخی دیگر مراحل ازدواج را به نامزدی و بردن همسر به خانه تقسیم کرده‌اند. در برخی جوامع، در هنگامه اعیاد، دختران رقص کنان پسران را به زیبایی خود توجه می‌دادند و بدین طریق، زمینه انتخاب خود توسط پسران را فراهم می‌کردند. در ابتدا و قبل از عقد، یک دوران نامزدی سپری می‌شود و پس از موافقت‌های اولیه، نوبت به مرحله تنظیم مراسم قول و قرار و شرایط ازدواج (تنائیم) مثل جهیزیه می‌رسد^۱ و مرحله بعد عقد و عروسی است. دادن حلقه یا سکه از سوی مرد به زن در حضور شاهدان از آئین‌های عقد یهودی است. در میان سنت گرایان جمله عقد را فقط مردان می‌خوانند.

امروزه در جشن ازدواج یهودیان، نامزدی و عروسی به یک آیین تبدیل شده است. مراسم پیوند زناشویی در کنیسه و با حضور دو شاهد مرد برگزار می‌شود و دارای آئین‌های خاصی است: خواندن سند کتوبا با صدای بلند، خوردن شراب، حلقه ساده‌ای از طلا یا نقره به دست عروس کردن به شرطی که از املاک قطعی داماد باشد، گرفتن لباس نماز بالای سر عروس و امضای کتوبا، روزه گرفتن عروس و داماد در روز عروسی از سحر تا پایان مراسم، خواندن نماز و اعتراف به گناهان، آوردن عروس توسط پدر یا مادر و مادر شوهر به همراه موسیقی و آواز، سخنرانی در مراسم، ولیمه دادن و خواندن شکرانه مخصوص از جمله آن‌هاست. مراسم عروسی در سایبان (حوپا) با قرائت دعا‌های مخصوص مراسم نامزدی و ازدواج انجام شده و مرد در حضور ده انسان مذکر بالغ، زن را به خانه می‌برد. حوپا، نماد ورود عروس به خانه داماد می‌باشد و با آن فرآیند ازدواج کامل می‌شود و پس از آن است که به تعبیر آموزه‌های یهودی، زن به تملیک مرد در می‌آید.

خانواده یهودی

خانواده پایه و شاکله اصلی زندگی اجتماعی یهودیان است. تلمود پیوسته مراقب است تا پاکی و استواری آن را حفظ کند. این اهمیت تا بدان حد است که زن به دلیل وظایف خطیر خانه و اهمیتی که می‌بایست نسبت به تربیت فرزندان مصروف نماید، از اجرای بعضی فرائض و احکام شرعی معاف شده است. در مقام اهمیت دهی به نقش‌های زنان در این عرصه و توجیه چرایی اولویت دادن آن بر مسئولیت‌ها و تکالیف شرعی، در تلمود گفته شده که حتی

۱. مرد و زن جوان برای اولین بار در منزل کسی که هر دو را می‌شناسد هم را ملاقات کنند. در صورت موافقت دو بار دیگر این کار تکرار می‌شود و این همان دوران نامزدی است و تنها در جایی پیشنهاد می‌شود که انتظار موافقت طرفین در کار باشد.

ملائک نیز دو وظیفه را در یک وقت انجام نمی دهند. با توجه به شریعت محوری یهودیت و پر رنگی تفکیک حوزه خانواده از اجتماع در این دین و تمرکز زنان در نقش های خانوادگی، در ادامه از منظر احکام مرتبط با خانواده و نقش های جنسیتی خانوادگی به توصیف خانواده یهودی می پردازیم:

نقش های جنسیتی خانوادگی: اهمیت نهاد خانواده موجب شده نقش های جنسیتی در یهودیت از اهمیت بسزایی برخوردار باشد^۱. در این دین با توجه به منزلتی که زن در خانواده دارد، تلمود به وی مقام و جایگاه خاصی داده است. در خانواده یهودی زن به عنوان همسر دارای حقوق و وظایفی می باشد؛ از جمله وظایف او در قبال شوهر این است که باید در همه کارها کمک حال او باشد، در خانه اش ساکن شده و نظم و ترتیب و اداره خانه را به عهده بگیرد؛ پخت و پز، خانه داری و شستن لباس را انجام دهد و فرزندان را در طریقه تورات و اجرای دستورات آن راهنمایی و خانه را طوری مرتب کند تا شوهر در آن آرامش و رضایت خاطر داشته باشد.

در کتاب مقدس خصوصیات همسر خوب چنین بیان شده است: مورد اعتماد شوهر بودن، اهل خوبی به شوهر، قوی و پر کار، دست و دل باز، با وقار و حکمت آمیز، شب ها تا دیر وقت در خانه کار کردن، انجام خرید و فروش های مربوط به خانه، رسیدن پیشم و کتان با دستان خود و بافتن پارچه و... (امثال ۳۱: ۲۹-۱۰) بر عهده زن است که از امکاناتی که شوهر به خانه می آورد، بطور صحیح استفاده کرده و رضایت خاطر او را فراهم کند. مرد هرگونه استمتاع جنسی که صلاح بداند می تواند ببرد و زن ملزم به تمکین است. در صورت داشتن کنیز نیز حکمای یهود واگذاری همه امور به او را توصیه نکرده و معتقدند این کار، مکروه و موجب تنبلی و افسردگی زن می گردد. به حدی که اگر شوهر نمی خواهد زنش به خانه داری بپردازد، بهتر است او را طلاق داده و مهریه اش را بپردازد. نقش های خانگی زنان آن سان مهم تصویر شده که به

۱. شاید بتوان مدعی شد تفاوت های جنسیتی و تمایز در نقش ها در واژگان بکار برده شده برای دو جنس نیز بازتاب داشته است. مثلا به ادعای برخی یهودیان، استفاده از واژه ایشاه برای زن که فاقد بار منفی است (در مقابل واژه ایش برای مرد)، نشان دهنده خنثی بودن واژه در توصیف هویت زنانه در کتاب مقدس است. در حالی که برای شوهر در متون یهودی کلمه "بعل" که به معنای مالک و صاحب زمین است و یکی از اسما خداست بکار برده می شود و همین تناظر واژگانی میان خدا و مالک با شوهر می تواند بار معنایی خاص خود را داشته باشد. بر این اساس ممکن است مدعی شد اگر چه زن و مرد تا پیش از ازدواج تقریباً با هم برابرند ولی پس از آن برتری از آن مرد است. به عنوان مویید بر برابری تقریبی زن و مرد تا پیش از ازدواج، در برخی فرازها از پیوند زن و مرد به یکدیگر از سوی خدا و یک تن شدن آن ها سخن به میان آمده (پیدایش ۲: ۲۴) که نشان از هم ذاتی و هم سرشتی آن ها دارد.

نظر می‌رسد ویژگی‌هایی چون زیبایی و زایش در حاشیه نقش زنان در تمشیت امور خانواده دیده شده‌اند.

در کنار نقش‌های زنانه، مردان نیز دارای تکالیف متعددی می‌باشند. از جمله آن که ریاست مرد بر خانواده به واسطه مجازات گناه نخستین، ریاستی ازلی است که در سنت یهودی نیز تحکیم و تقویت شده است (استر ۱: ۱۱-۲۱). توصیه شده زن پایین‌تر از مرد باشد و حکومت زنان بر مردان در خانه و اجتماع به شدت مذموم دانسته شده است (کهن، ۱۳۸۲: ۱۸۲-۱۸۵). طبق فرمان تورات سه وظیفه کلی تامین خوراک، پوشاک و انجام امور زناشویی بر عهده مرد می‌باشد. می‌توان گفت یهودیان نیز همانند مسلمانان، تامین هزینه‌های زندگی (نفقه) را بر عهده مردان می‌دانند. همچنین دانشمندان یهود در تلمود قید کردند که وظیفه شوهر است که زن خویش را همانند جسم خود دوست بدارد و بیش از جسم خود به او احترام بگذارد. خوردن و نوشیدن کمتر مرد نسبت به همسر و فرزندان و پذیرایی مناسب از آن‌ها از دیگر سفارشات وارده درباره زن و فرزندان است. در کتوباهای امروزی نیز حمایت از همسر، درمان بیماری او، رهایی زن از اسارت و پرداخت هزینه کفن و دفن، جزء وظایف مرد تعیین شده است. در سنت یهودی نیز با آن که زن در انقیاد مرد بود ولی احترام به زن محفوظ بود و مجازات‌هایی برای شوهر در صورت جسارت و ضرب و شتم زن قرار داده شده بود.

چند همسری: در پیشینه یهودیت، چند همسری (تعدد زوجات) مجاز بوده و در میان انبیاء و مردمان عادی رواج داشته است و صرفاً محدودیت‌هایی برای آن برشمرده‌اند؛ مرد اجازه داشت هر اندازه که دارایی اش به او اجازه می‌دهد، زن اختیار کند و یا از بازار، کنیز و هم‌خوابه خریداری نماید. به تدریج از قرون وسطی در بسیاری از جوامع این اقدام از سوی ربی‌های یهودی ممنوع اعلام شده است.

گرچه عباراتی از عهد عتیق بیان‌گر منع ازدواج شوهر اول با زن پس از طلاق دادن او و حتی منع ازدواج مجدد زن با مرد دیگری است؛ ولی به نظر می‌رسد اجازه ازدواج مجدد برای زن مطلقه وجود داشته اما قبیح به نظر می‌رسیده است (ارمیا ۳: ۱ و تثنیه ۲۴: ۲-۴). همچنین باید دانست که "پیلگش" که شبیه ازدواج موقت بوده است در پیشینه یهودیت وجود داشته ولی بعدها تحریم شده است.

۱. طبق متن تلمود، تعداد زنان یک مرد از چهار عدد نباید بیشتر شود. (یواموت ۴۴ الف). البته چنین ذکر شده که سلیمان نبی ۷۰۰ زن و ۳۰۰ کنیز داشت.

سقط جنین: موارد تجویز سقط جنین در شریعت همواره مورد بحث بوده است. سقط جنین ناخواسته، تنها موردی است که تورات به آن اشاره کرده و برایش جبران خسارت قرار داده است. اما سقط جنین از روی اختیار را اصلاً مطرح نمی‌کند. همچنین تورات بین مادر و جنین تفاوت کامل قائل شده و جنین را موجود زنده به شمار نمی‌آورد؛ لذا آسیب به زن باردار که باعث سقط جنین او شود قتل شمرده نشده و مجازات ندارد. در تورات و همچنین در تلمود، جنین در حکم شیء به حساب می‌آید نه موجود زنده و لذا متعلق به شوهر زن و در ملکیت اوست (خروج ۲۱: ۲۲) و از هیچ قانونی مانند وراثت و یا تملک بهره‌مند نیست و سقط آن قتل عمدی تلقی نمی‌گردد. لذا برای ساقط کننده آن مجازاتی اختصاص نیافته است، اما ممنوع می‌باشد. همچنین اگر زن در زایمان دچار مشکل شود و برای او خطری پیش آید باید زندگی‌اش ولو با سقط جنین حفظ شود؛ مگر آن که بخش اصلی جنین یا سر آن از رحم مادر خارج شده باشد. اما در قانون نامه‌های پس از تلمود، نظرات درباره سقط جنین در صورت وجود خطر برای مادر متفاوت است و برخی وجود خطر روانی برای مادر را نیز مجوز آن دانسته‌اند. در موارد سقط جنین ناشی از زنا^۱ و معلولیت نیز نظرات متفاوتی وجود دارد (یواموت، ۱۲ ب).

بارداری و فرزندآوری: در عهد عتیق بر اهمیت فرزندآوری تاکید گردیده و توصیه شده: "فرزندان زیاد بیاورید و زمین را پر سازید" (پیدایش ۹: ۷). از دید یهودیت، داشتن خانواده بزرگ نوعی برکت الهی است. در تلمود نیز آمده: "شخصی که اولاد ندارد، مرده به حساب می‌آید" (برشیت ربا ۷۱: ۹-۶). "اگر شخصی با زنی ازدوج کرده و ده سال با او به سربرد و زن برایش فرزندی نیاورد مرد مجاز نیست که از انجام وظیفه تولید مثل خود را معاف کند" (مشینا یواموت باب: ۶). در آموزه‌های یهودی خودداری از فرزندآوری گناه بزرگی به شمار می‌رود و درباره ممنوعیت عزل تقریباً نوعی اتفاق نظر وجود دارد؛ چرا که عزل، متضمن "هدر دادن نطفه" است و شبیه استمنا دانسته می‌شود. البته طبق قوانین تلمود در مواردی که احتمال خطر برای مادر باشد استفاده از وسایل جلوگیری از بارداری نه تنها منع نشده، بلکه توصیه شده است. یک قانون در این باره می‌گوید: "سه گروه: زن شوهردار خردسال، زن آبستن و مادری که بچه شیر می‌دهد، باید از وسیله جلوگیری از حاملگی استفاده کنند".

طلاق (گتین): در آموزه‌های یهودی گرچه طلاق بسیار مذموم است ولی ممنوعیتی ندارد و در

۱. در صورت بیماری لاعلاج که جنین احتمال زنده ماندنش نباشد، سقط آن تا هفت ماهگی جایز دانسته شده است.

زمره حقوق مرد می‌باشد. در سنت یهودی، جدایی زن از مرد تنها در صورتی امکان داشت که مرد به آن رضایت دهد. در تعالیم یهودی تصریح شده هرگاه مرد از زنش ناراضی باشد یا مورد پسند و رضایت او نباشد می‌تواند او را طلاق دهد (تثنیه ۲۴: ۱) و حتی در برخی متون، طلاق آن زن، وظیفه دینی مرد دانسته شده است (یوآموت ۶۳ ب). در جای دیگر نیز به مرد می‌گویند هر زمان که به سببی از همسرش خوشش نیامد، طلاق نامه‌ای نوشته به دست زن بدهد و او را از خانه اش بیرون کند (تثنیه ۲۴: ۱). از سوی دیگر نسبت به زن مطلقه نگاه منفی شدیدی وجود دارد و با فاسد و بی‌عفت هم‌تراز دانسته شده است و دین‌داران یهودی از ازدواج با چنین زنانی منع شده‌اند: "خداوند می‌فرماید اگر مردی زن خود را طلاق دهد و زن برود شوهر کند، آن مرد نباید دوباره او را به همسری بگیرد چون دیگر فاسد و بی‌عفت شده است" (ارمیا ۳: ۱۱). کاهن نمی‌تواند با زن مطلقه ازدواج کند و صرفاً اجازه دارد با یک دختر باکره یا زن بیوه کاهن دیگر ازدواج کند.^۱

در متون مقدس یهودی به منظور حمایت از زن، برخی تعهدات مالی نسبتاً سنگینی در هنگامه طلاق بر عهده مرد گذارده شده است. مثلاً در هنگام ازدواج در کتابا که همان سند ازدواج زوجین است و تعهدات مالی همسر به زن در آن ثبت و ضبط گردیده، شوهر متعهد به پرداخت مبلغی معین به زن در هنگام طلاق می‌باشد. اما در مواردی همچون رفتار فضیحت آمیز زن، غذا خوردن و طولانی شدن شرب نوشیدنی از سوی او در منظر عموم، شیر دادن به بچه در مسیر عبور مردم، عدم پیروی او از قوانین دینی یهود، نپوشاندن سر در ملاء عام، سبک سری و اختلاط با نامحرم، سوزاندن غذا، بلند حرف زدن با مرد در خانه و... ازدواج باطل است و مبلغ مهریه به زن تعلق نمی‌گیرد. اگر زنی صدایش به قدری بلند بود که وقتی در خانه اش سخن می‌گفت، همسایگان قادر به شنیدن صدایش بودند، مرد حق داشت بدون پرداخت مهریه او را طلاق دهد. اگر چه حق طلاق فقط با شوهر است، ولی در قوانینی که امروزه در میان یهودیان رواج دارد، زنان در موارد خاصی از امکان طلاق برخوردار شده‌اند: امتناع مرد از انجام مراسم ازدواج و به خانه آوردن زنی که عقد کرده (مشینا کتوبوت ۱۳-۵)، ناتوانی جنسی شوهر (مشینا ندرایم ۱۲: ۱۱)، ناتوانی یا عدم تمایل برای تامین معاش زن بصورت شایسته (کتوبوت ۷۷ الف)، نذر مرد برای عدم آمیزش با زن بیشتر از یک یا دو هفته، بیماری

۱. در مقابل فرهنگ حاکم بر جامعه یهودی که در آن طلاق با کمترین بهانه‌ای رخ می‌داد، عیسی (ع) دست به اصلاح‌گری زده و می‌گوید: "و گفته شده است هر که از زن خود مفارقت جوید، طلاق نامه‌ای بدو بدهد. لیکن من به شما می‌گویم هر کس به غیر علت زنا، زن خود را از خود جدا کند باعث زنا کردن او می‌باشد..." (متی ۵: ۳۱-۳۲).

نفرت انگیز(مشینا کتوبوت ۷-۹-۱۰) و... در زمره این موارد است. در برخی تعالیم نیز از بطلان طلاق از سوی مرد در صورت عدم رضایت زن به جدایی سخن گفته شده است. نوشتن طلاق نامه ضروری است و "گیت" عنوان سند طلاق در یهودیت است که بدون آن و گذراندن نود روز عده طلاق، زن اجازه ازدواج مجدد ندارد. اگر زن از شوهر خود جدا شود ولی شوهر او را طلاق ندهد و یا شوهرش مفقود شود، او نمی‌تواند با کسی ازدواج کند. اگر به این حکم بی توجهی نموده و با فرد دیگری ازدواج کند، زنا نموده است.

خانواده در منظر مسیحیت

خانواده در الهیات مسیحی از منزلت و جایگاه والایی برخوردار بوده است. از اصول تعالیم کلیسایی، معتبر دانستن نهاد خانواده و تفاوت گذاری کتاب مقدس میان ازدواج (روابط جنسی در چارچوب خانواده) با سایر ارتباطات جنسی است (عبرانیان ۴:۱۳). مسیحیت در استمرار قوانین شریعت موسوی، بر پرهیز از زنا تاکید دارد (غلاطیان ۵: ۱۹-۲۱ و کولسیان ۳: ۵ و اول قرنتیان ۶: ۹-۱۰) و روابط جنسی را صرفاً در چارچوب شرعی می‌پذیرد و خانواده را صرفاً متشکل از زن و مرد می‌داند (اول قرنتیان ۲: ۷ و اول تیموتائوس ۳: ۲ و ۱۲). حتی در عهد جدید از مجازات مرگ برای هم‌جنس‌بازی سخن گفته شده است. در این دین، هدف از ازدواج و تشکیل خانواده، خیر و صلاح همسران و زاد و ولد و تربیت فرزندان و خانواده صرفاً متشکل از زن و مرد است. در مسیحیت تاکید می‌شود که پیوند عمیق زندگی و محبت که زناشویی را بوجود می‌آورد، توسط خالق وضع شده و او قوانین مناسب آن را اعطا نموده است و خانواده، یک نهاد صرفاً انسانی و برآمده از فرهنگ‌ها نیست (Catholic Church, 2012: 359). از همین روی، ازدواج مسیحی به عنوان یکی از شعائر هفت‌گانه کلیسایی دارای آداب خاصی است و برای رسمیت‌یابی می‌بایست از سوی روحانی دینی انجام و در کلیسا ثبت شود. ضرورت ثبت رسمی ازدواج در کلیسا در واقع در حکم شرعی کردن پیوند زناشویی است (تیطس ۳: ۱). ضرورت ازدواج با هم‌کیش (ج. واکر، ۲۰۰۸: ۱۲۲) در فرازهایی از عهد جدید مورد اشاره و توصیه قرار گرفته است (اول قرنتیان ۷: ۳۹ و دوم قرنتیان ۶: ۱۴). از سوی دیگر، تا پیش از قرن ۱۱ منع جدی از ازدواج روحانیون مسیحی را شاهد نمی‌باشیم و پس از این زمان است که تجرد کشیشان بصورت رسمی اجباری می‌شود (بی‌ناس، ۱۳۹۲: ۶۵۲-۶۵۵). همچنین در مقابل آسان‌گیری یهودی، طلاق و ازدواج مجدد در مسیحیت با سخت‌گیری مواجه شده است (متی ۳۱: ۵ و ۳۲؛ متی ۹: ۱۹-۱۲؛ لوقا ۱۶: ۱۸؛ مرقس ۱۰: ۴-۱۲) و سخت شدن و ممنوعیت

طلاق (اول قرن‌تین ۱۰:۷-۱۱) از نتایج ظهور مسیحیت است. علی‌رغم وجود ادله‌ای مبنی بر جواز چندهمسری در عهد عتیق (داوران ۸: ۲۹-۳۰ و اول پادشاهان ۱۱: ۱-۳) و حتی در قرون اولیه مسیحیت، شاهد آن هستیم که امروزه کلیسای کاتولیک، این امر را اجازه نداده و بر قانون تک همسری اصرار دارد (اول قرن‌تین ۲:۷).

با توجه به آن‌که تاکید مسیحیت بر رهبانیت و مجرد موجب این تصور شده که خانواده در مسیحیت فاقد ارزش و مکان است، در توصیف خانواده مسیحی ابتدا نشان می‌دهیم در این دین، خانواده دارای جایگاه ممتازی است که هر چه به دهه‌های اخیر نزدیک می‌شویم، بر اهمیت آن نیز افزوده می‌شود. در گام بعدی به جایگاه پسا تجردی خانواده در مسیحیت اشاره و توضیح داده می‌شود که اولویت با عزوبت و مجرد برای خداست.

اهمیت خانواده در مسیحیت

به منظور تشریح اهمیت ازدواج و تشکیل خانواده در مسیحیت، برخی محورهای الهیات و متون مسیحی که به بازتاب این جایگاه می‌پردازند را شرح می‌دهیم:

تاکید بر بعد الهی خانواده و تطبیق آن بر تثلیث: از منظر مسیحیت، خود خداوند ساختار خانواده را برپا کرده است و لذا بنیانی الهی دارد (Catholic Church, 2012: 475). خداوند از همان ابتدا با آفرینش زن و مرد، به دنبال تشکیل و بنا گذاری نهاد خانواده بوده است^۱. مسیحیت مدعی است این بنیان خردمندان و دوراندیشانه خداوند خالق است که در نهاد شر (تمایل جنسی)، تمایلات عاشقانه و محبت آمیز را نهادینه ساخته است (The Pontifical John Paul II Institute, 2007: 17, 35). هدف مندی خلقت و برنامه خدا برای حیات انسان نشان می‌دهد نهادی همچون خانواده دارای کارکردها و رسالت‌هایی در به فعلیت رساندن نقشه الهی است و به همین دلیل مکرر از ضرورت کشف برنامه خدا برای خانواده در مسیحیت سخن گفته می‌شود. به تعبیر ژان پل دوم، "یکسان سازی بعد تکوینی و الهی این اجازه را می‌دهد که خاستگاه ازدواج و خانواده را در طرح خداوند و نقششان را به عنوان کانون دائمی در زندگی مردان و زنان مورد توجه قرار دهیم" (Ibid: 35). انسان به عنوان یک مخلوق، در ارتباط با سه اقنوم الهی می‌باشد و از این طریق است که بعد الهی به ارتباطات

۱. عیسی در همین زمینه می‌گوید: "...خالق در ابتدا ایشان را مرد و زن آفرید و از این جهت، مرد، پدر و مادر خود را رها کرده و به زن خویش بیوندد و هر دو یک تن خواهند شد؛ بنابراین بعد از آن، دو نیستند بلکه یک تن هستند. پس آن چه را خدا پیوست انسان جدا نسازد." متی ۱۹: ۳-۵.

انسانی بخشیده می‌شود (Ibid: 38). از دیگر مولفه‌هایی که نشان دهنده اهمیت خانواده در مسیحیت است، کشف سر ازدواج بوسیله ترسیم ارتباط آن با مفهوم تشبه انسان به خدا و تطبیق آن بر تثلیث است. اگر بخواهیم رمز ازدواج را بر اساس ارتباط آن با شباهت به خدا ترسیم کنیم، خدا (با مفهوم تثلیثی اش) را به عنوان کسی که تمام هستی انسان را خلق نموده در نظر گرفته و از سوی دیگر به سه اقنوم اصلی و بنیادین خلقت انسانی اش یعنی: "بدن - روح"، "زن - مرد"، "فرد - جامعه"، توجه می‌نماییم. سه اقنوم الهی متناظر با سه اقنوم خلقت انسانی، به همراه هم، ویژگی‌های تصویر خدا در ازدواج انسان را توصیف می‌کنند.^۱

قرار دادن خانواده در زمره شعائر هفت‌گانه کلیسایی و سرّ عظیم دانستن آن: مسیحیت از ازدواج به عنوان یک سرّ عظیم یاد می‌کند (افسیان ۵: ۲۲-۳۲) که هر کسی را یارای رسیدن به راز آن نیست (متی ۶: ۷) و خود خداوند نیز باید معیارها و ملاکات آن را تعیین کند. در الهیات مسیحی تاکید شده خداوند قدرت مطلق خود را به "اسرار آمیزترین" وجه نشان می‌دهد (The Pontifical John Paul II Institute, 2007: 39) و از ازدواج به عنوان مکانی برای آشکار شدن ارزش‌های کلیسایی در مسیحیت سخن گفته شده است.^۲ قرار گرفتن ازدواج در زمره آئین‌های مقدس هفت‌گانه مسیحیت کاتولیک، زمانی اهمیت خود را به رخ می‌کشد که دانسته شود این آئین‌ها، علت و اسباب و مسیر نیل به فیض الهی از طریقی نامریی هستند (Catholic Church, 2012: 255) و گرچه خداوند به همه فیض می‌رساند ولی در لحظات خاص از جمله انجام آئین‌های مقدس، فیض خاص می‌رساند.^۳

ازدواج به مثابه عهدی الهی: متألّهان مسیحی از کتاب مقدس (ملاکی ۲: ۱۴) برداشت کرده‌اند که ازدواج یک عهد میان زن و مرد می‌باشد و بر جنبه التزام و تعهد آن تاکید دارند. از

۱. همان‌گونه که هر یک از اقانیم بوسیله دیگری آشکار می‌شود و اعضای تثلیث هم ذات هستند، خانواده نیز در همکاری و ارتباط اعضای آن با یکدیگر مفهوم می‌یابد و در پی آن، اعضا یک جوهر واحد به نام خانواده را تشکیل می‌دهند. از سوی دیگر، همان‌سان که فرزند از پدر و مادر متولد می‌شود، روح القدس هم از پدر و پسر ناشی می‌شود و هم‌زمان که در الوهیت با هم برابرند، دارای نظام طولی پدر ← پسر ← روح القدس هم می‌باشند که بدیل آن را در نظام طولی خانواده که مرد قوام آن است می‌توان دید. تمایز اقانیم در رابطه آن‌ها با یکدیگر است؛ در عین کثرت، وحدت دارند و در عین حال که واقعاً از یکدیگر متمایزند، کاملاً با یکدیگر رابطه دارند. (Ibid: 40).

۲. تصریح شده یکی از متعالی‌ترین نشانه‌های محبت خدا به بشر در سر ازدواج نهفته است. در تعالیم مسیحی، تجسد و مصلوب شدن عیسی پیام محبت خدا به بشر است و ازدواج کانون این محبت در میان بشر معرفی شده است؛ الهی دانان مسیحی، کنار هم قرار گرفتن زن و مرد بواسطه ازدواج را نشانه آشکاری برای محبت خدا به بشر و محبت مسیح به شاگردان و پیروانش می‌دانند (باغبانی، ۱۳۸۵: ۶۲).

۳. در واقع این شعائر، برای نجات بشر ضروری هستند (زیبایی نژاد، ۱۳۸۲: ۳۱۵).

نظر آنان، پیمان ازدواج به واسطه ارتباط با عهد خدا و انسان می‌باشد که ارزش یافته است. با توجه به این‌که مفهوم عهد، مفهومی محوری در الهیات مسیحی است، از سنخ عهد بودن ازدواج نشان‌گر اهمیت آن است. در این عهد، بر پایه سلسله مراتب جنسیتی مورد تاکید کتاب مقدس، زن باید همان‌گونه که از مسیح اطاعت می‌کند از شوهر خود اطاعت کند: «ای زنان شوهران خود را اطاعت کنید چنان که خداوند را ... همچنان که کلیسا مطیع مسیح است همچنین زنان نیز شوهران خود را در هر امری مطیع باشند» (افسیان ۵: ۲۲-۲۴). همچنین پدر گویی نایب مناب خدای پدر است و بر اطاعت از او تاکید می‌شود (امثال ۶: ۲۰-۲۲ و ۱۳: ۱). البته از ضرورت گرمی داشتن مادر و اطاعت از او با تاکید کمتری نیز سخن گفته شده است (کولسیان ۳: ۲۰ و افسسیان ۶: ۱).^۱

نگرش به خانواده از منظر محبت: مسیحیت برای محبت و عشق، جایگاه بسیار والا و بی‌نظیری را در الهیات خود در نظر گرفته است. جایگاه والای ارزشی این مفهوم در ساختار الهیات مسیحی موجب شده نگرش به ساختار خانواده از منظر محبتی برای بروز محبت، به ارزش یابی این نهاد در این دین منجر شود (The Pontifical John Paul II Institute, 2007:28).

وضع قوانین تحکیم بخش خانواده: علاوه بر تعیین کارکردهای خانواده و نقش‌های اعضا در آن، قوانینی برای انتظام بخشی به ازدواج و خانواده تدوین شده است. به عنوان نمونه، آمیزش جنسی با تولید مثل گره زده می‌شود (کونگ، ۱۳۸۹: ۸۹) و تنها راه انحصاری ارضای امیال جنسی تشکیل خانواده می‌باشد و فقط در این صورت، مبارک و مورد تایید خداوند است (محمدیان، ۱۳۸۱: ۶۳۱). برخورد شدید با زنا (اول قرن‌تین ۶: ۱۴ - ۱۷) و مجازات و تقبیح آن (عبرانیان ۱۳: ۴) و عظیم دانستن گناه شهوت پرستی (محمدیان، ۱۳۸۱: ۶۳۱) و ارتباطات خارج از چارچوب خانواده (امثال ۶: ۳۳) و فاسق نامیده شدن افرادی که بدون ازدواج، ارتباط جنسی برقرار می‌کنند (عبرانیان ۱۳: ۴) نشانه‌ای بر این تلاش صورت گرفته به منظور حفظ و تحکیم کیان خانواده است.^۲

۱. توصیه‌های اخلاقی در خصوص قدرشناسی از والدین و کمک به آنان در سن پیری (مرقس ۷: ۱۰-۱۲) از دیگر محورهای مطرح در مورد خانواده است و برای آن آثار مثبت دنیوی و اخروی بر شمرده شده است (بن سیرا ۳: ۲-۶) و افسسیان ۶: ۳-۱ و تثنیه ۵: ۱۶ و لوقا ۲: ۵۱.

۲. البته در میان برخی اندیشمندان مسیحی، به نوعی میان روسپی‌گری و زنا تفاوت گذاشته شده و جملاتی از آگوستین و آکویناس در دست است که روسپی‌گری را برای کنترل شهوت در جامعه اجازه می‌دهند (علیجانی، ۱۳۸۹: ۲۰۱).

در زمره قوانین انتظام بخش به خانواده می‌توان از جعل قانون منع طلاق سخن گفت. بر اساس تعالیم مسیحی، پیوند زن و مرد و اصل ازدواج از سوی خدا صورت گرفته است (پیدایش ۲: ۲۱-۲۴) و خداوند قصد داشت ازدواج، یک ارتباط دائمی میان زن و شوهر باشد (متی ۱۹: ۵-۹ افسسیان ۵: ۲۲-۳۲). آن قدر این پیمان مهم بوده است که آن را فسخ ناپذیر اعلام کرده و طلاق را اجازه نداده است (محمیدیان، ۱۳۸۱: ۶۲۴). البته این قانون که برای تحکیم بنیان خانواده وضع شده، خود به معضلی فرار روی خانواده بدل شده و هولناکی پیوندی فسخ ناشدنی موجب شده تمایل به این پیوند کاهش یابد.

کاربست تماثل ارزش بخش به خانواده: مسیحیت برای نشان دادن اهمیت ازدواج و خانواده در تعالیم اش به قراین دیگری نیز اشاره می‌کند (برانتل، ۱۳۸۱: ۲۴۴)؛ از جمله این که تعبیری همچون نقش شوهری خدا برای بنی اسرائیل (ارمیا ۳۱: ۳۲ و هوشع ۲: ۱۶-۲۰) و تمثیل کلیسا و جامعه مسیحی به یک خانواده در کتاب مقدس به کار رفته که از آن، جایگاه والای واژه و نهاد خانواده در مسیحیت برداشت شده است. همچنین بایستی حضور عیسی در جشن عروسی در قانا و انجام معجزه در آن را یادآوری نمود که سبب شده کلیسا آن را تصدیق خیر و دلیلی بر نیکو بودن ازدواج بداند (Catholic Church, 2012: 361) و از آن پس، ازدواج را نشانه موثری از حضور مسیح توصیف کند. از سوی دیگر، خداوند از ازدواج به خوبی یاد ولی دشواری‌های آن را نیز یادآوری می‌کند (امثال ۱۸: ۲۲ و اول قرنتیان ۷: ۲۸). در کتاب مقدس، به ازدواج خدا با بنی اسرائیل و ازدواج عیسی با مومنان مسیحی (Catholic Church, 2012: 361) اشاره شده که نمادی از اهمیت پیوند زناشویی است (اشعیا ۵۰: ۱).^۱

توجه به کارکردهای تربیتی - اجتماعی خانواده و اهتمام به ارتقای موقعیت آن: ضرورت احترام به والدین (کولسیان ۳: ۲۰ و افسسیان ۱: ۴-۶ و مرقس ۱۸: ۱۹)، تاکید بر وظیفه تخطی ناپذیر والدین در تربیت و آموزش فرزندان (امثال ۲۲: ۶ و تثنیه ۶: ۶-۷)، لزوم تادیب و نصیحت فرزندان (افسسیان ۴: ۶)، توصیه به اطاعت و احترام زن به شوهر و محبت و صیانت مرد از زن (همان ۲۲: ۵-۳۳) و نیز کنترل شهوت^۲ از جمله محورهای مورد توجه کلیسا در مسیر

۱. با این که قوم عهد خود را شکستند، خدا که خود را شوهر این قوم معرفی کرده بود، از آن‌ها طلاق نگرفت بلکه عهد جدیدی را با ایشان کرد و فرستادن پسر خود بست. این بیان تمثیل آمیز نشان از اهمیت خانواده در نگاه مسیحیت و پیامی الهام آمیز در حفظ و حراست از آن دارد. این که حتی برای بیان قهر خدا از انسان، واژه طلاق به کار رفته است، حاکی از اهمیت مفاهیم مرتبط با ازدواج و خانواده است.

۲. ر.ک. به: رساله پیرامون ازدواج و شهوت اثر آگوستین، صفحات: ۱-۱۷ به نقل از: (باغبانی، ۱۳۸۵)

تحکیم خانواده است. بر نقش تربیت‌کنندگی والدین بویژه تربیت دینی توجه داده شده است و گویی خانواده به مثابه کلیسای کوچک، نقش مکمل کلیسا در تربیت دینی را بازی می‌کند: "آن که پسر خویش را دوست می‌دارد تازیانہ را فراموش نمی‌کند... آن که پسرش را تربیت کند از او خرسند خواهد شد" (بن سیرا ۳۰: ۱-۲). همچنین کارکرد اجتماعی خانواده در جامعه مسیحی نیز اهمیتی اساسی دارد (افسیان ۲۱: ۵) و هسته اصلی زندگی اجتماعی تلقی شده است (Catholic Church, 2012: 475-476).

در میان کارکردهای ازدواج و آثار تشکیل خانواده، باروری از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است. تا آن‌جا که فرزندآوری و تکثیر نسل محور تشکیل خانواده مسیحی است و مسیحیت تصریح دارد که "باروری هدف ازدواج است و کلیسا تعلیم می‌دهد که هر عمل ازدواج به خودی خود باید برای تولید زندگی انسانی تنظیم شده باشد" (Catholic Church, 2012: 508).

همچنین اگر خانواده را عهدی در راستای عهد الهی بدانیم، از منظر تعالیم کتاب مقدس، تعهداتی برای طرفین ازدواج حاصل می‌شود. خانواده، برای خیر همگانی اعضای آن و جامعه، ضرورتاً مسئولیت‌ها، حقوق و تکلیف متنوعی دارد (Ibid, 475) و احتمالاً آن‌ها را باید از طریق قانون اخلاقی و جسمی و شریعت جدید شناخت. از جمله این‌که: یکدیگر را برپا کنند (رومیان ۱۴: ۱۹)، دوست بدارند (یوحنا ۱۳: ۱۴)، بپذیرند (رومیان ۷: ۱۵)، نصیحت کنند (همان، ۱۴: ۱۵)، تحیت گویند (همان، ۱۶: ۱۶)، خدمت کنند (غلاطیان ۵: ۱۳)، بارهای یکدیگر را متحمل شوند (همان ۲: ۶)، نسبت به یکدیگر صبور باشند (افسیان ۴: ۲) و یکدیگر را ببخشند (همان ۳۲: ۴). البته گاهی نیز این وظایف به گونه‌ای یک سویه و ظاهراً به نفع یک جنس تصویر شده‌اند. مثلاً این‌که مرد، سرزن معرفی شده؛ از دید منتقدان، در جایگاه شناسی جنسیت و تعیین وظایف، از یک رابطه طولی میان زن و مرد پرده برمی‌دارد. دستور به اطاعت زن از شوهر (اول قرن‌تین ۴: ۱۱-۶) از دیگر مواردی است که در همین راستا تفسیر شده است. شاید به همین دلیل، در تعریف زن صالحه (امثال ۳۱: ۱۰-۳۱)، محوری‌ترین مولفه، خدمت زن به شوهرش و ایفای نقش او در موفقیت شوهرش می‌باشد که ملهم نقش تبعی و خادمی او است. گویی سهم زن، زمینه‌سازی برای موفقیت شوهر و جلب اعتماد اوست و می‌بایست به تشویق شوهر بپردازد.

جایگاه پسا تجردی خانواده در مسیحیت

گرچه در کتاب مقدس و تعالیم مسیحی، ازدواج امری مقدس است و نفی نمی‌شود (اول

تیموتائوس ۴: ۱-۵) ولی در سنت مسیحی، خانواده کم ارزش‌تر از رهبانیت و مجرد است (Armstrong, 2011, 226). بر خلاف عهد عتیق، عهد جدید، مجرد را به طور خاص ستوده است (کونگ، ۱۳۸۹: ۵۹). بکارت در عهد عتیق، عنوانی حقارت آمیز بود؛ ولی در عهد جدید به واسطه پیدایش مفهوم ازدواج با خدا یا مسیح، بکارت دارای بار ارزشی شد (محمدیان، ۱۳۸۱: ۶۲۷). پولس در همین زمینه می‌گوید: "کسی که ازدواج می‌کند کار خوبی می‌کند و کسی که ازدواج نمی‌کند کار مهم‌تری می‌کند" (اول قرن‌تیان ۷: ۳۶-۳۸). از تعالیم مسیحی چنین بر می‌آید که مجرد در مقایسه با ازدواج، راه نزدیک‌تری برای رسیدن به فیض و بهره‌مندی از نجات است.

در برخی برهه‌های نخستین مسیحیت، نگاه تحقیر آمیز به میل جنسی سبب شد ارتباط جنسی یک گناه تلقی شود. البته سخنان پولس مستمسک قائلین به این دیدگاه بود (باغبانی، ۱۳۸۵: ۶۱-۶۷) و مدعی بودند این از باورداشت‌های قطعی مسیحیت است. به همین جهت شاهد توصیه به ترک شهوت و لذت جنسی حتی در روابط زناشویی درون خانواده به واسطه گناه دانستن شهوت از سوی آگوستین و برخی دیگر از متالهان نام‌دار مسیحی هستیم (علیجانی، ۱۳۸۹: ۱۷۷). در این تصویر رایج مسیحی، "لذت جنسی" اگر فقط به قصد لذت، بدون قصد زاد و ولد و اتحاد باشد، انحراف اخلاقی است (Catholic Church, 2012: 503) و برخی آن را گناهی می‌دانستند که باید از آن جلوگیری کرد (کونگ، ۱۳۸۹: ۵۵). بر این اساس، ازدواج نمی‌بایست با تکیه بر احساس جنسی باشد بلکه مبتنی بر بلوغ فکری و برای سامان یک زندگی تعهد آمیز و مادام‌العمر انجام می‌پذیرد (اول قرن‌تیان ۷: ۳۶). بر پایه قوانین مسیحی، مسائل جنسی ولو بصورت غیر ارادی (انزال منی) و یا بصورت مجاز (در ازدواج)، کشیشان را از قداست محروم می‌کند (کونگ، ۱۳۸۹: ۵۶).

برای اثبات این که مجرد یک مرحله بالاتر از زندگی زناشویی است، به فرازهایی از کتاب مقدس تکیه شده است: "خوب است مرد با زن تماس نداشته باشد" (اول قرن‌تیان ۷: ۱)، "من حکم نمی‌کنم که حتماً ازدواج کنید (همان، ۵: ۷)"، "کاش همه می‌توانستند مانند من مجرد بمانند (همان، ۶: ۷-۹)"، "ازدواج به عنوان یک مانع و کاهنده محبت بین خدا و انسان است (همان، ۳۲: ۷-۳۴)"، "ازدواج به واسطه دوری از وسوسه‌های جنسی است (همان، ۲: ۷)"، همچنین این جمله خدا خطاب به ارمیا: "برای خود زنی مگیر و تو را در این مکان دختران و پسران نباشد" (ارمیا ۱۶: ۲ و یهودیت ۸: ۴-۶ و لوقا ۲: ۳۷ و یوحنا ۳: ۲۹) و یا این گفته عیسی که: "زنان و مردان این جهان ازدواج می‌کنند اما کسانی که شایسته رسیدن به

جهان آینده و رستاخیز از مردگان بشوند زنی نمی‌گیرند و شوهر نمی‌کنند زیرا آن‌ها مانند فرشتگان هستند" (لوقا ۲: ۳۴-۳۶) و یا این عبارت که "اینان مردمانی هستند که خود را با زنان نیالوده‌اند و از روابط زناشویی امتناع کرده‌اند" (مکاشفه ۴: ۱۴) در استدلال به برتری مجرد مورد استفاده متالهان قرار می‌گرفت. همان‌گونه که پیش‌تر گفته شد، از بیان این استدلال‌ها و استناد دهی‌ها، نفی ازدواج مطمح نظر نیست و صرفاً در اولویت دوم قرار دادن آن (اول قرنیتان ۳۵: ۷-۳۸ اول تیموتائوس ۳: ۴-۵) نسبت به مجرد برداشت می‌شود. الهی دانان مسیحی می‌خواهند این مطلب را مورد تاکید قرار دهند که باکره بودن یک ارزش است و انسان مجاز است ازدواج کند ولی اگر این اتفاق نیفتد و باکره بماند ارزشی برتر است؛ زیرا بکر ماندن یک دعوت از سوی خداست و پاسخ به ازدواج معنوی با خدا (مسیح) یک ارزش تلقی می‌شود. پولس قدیس در همین زمینه می‌گوید: «شخص مجرد در امور خداوند می‌اندیشد که چگونه رضامندی خداوند را بجوید و صاحب زن در امور دنیا می‌اندیشد که چگونه بسازد. در میان زن منکوحه و باکره نیز تفاوتی است زیرا باکره در امور خداوند می‌اندیشد تا شوهر خود را خوش سازد» (اول قرنیتان ۷: ۳۲-۳۵). به همین واسطه است که ازدواج نکردن عیسی و این‌که روحانیون کاتولیک به پیروی از مسیح و به منظور فراغت برای خدمت به دین نباید ازدواج کنند (باغبانی، ۱۳۸۵: ۶۱-۶۷) جایگاه مجرد را برتری بخشیده است.

گرچه مجرد از زمان پولس به بعد، آرمان مسیحیت بوده است ولی به تدریج و به واسطه تنافی آن با طبیعت بشر، کم‌رنگ شده و از عمومیت توصیه به آن کاسته شده است (علیجانی، ۱۳۸۹: ۱۷۸). در دوران‌های نخستین مسیحی که ارزش‌مندی از آن خدمت به خدا و وقف برای او و مهیا سازی رستاخیز قریب الوقوع مسیح بوده است، نحوه نگاه رایج به فرزند به عنوان وارث اموال یا کمک‌کننده در تامین معیشت و سامان اقتصاد خانواده، در کم ارزش شدن و نگاه مادی و درجه دومی به خانواده (که مهم‌ترین رسالتش فرزندآوری بوده) در تنافی بود؛ لذا قابل درک است که چرا به خانواده به عنوان نهادی دینی و معنوی نگریسته نمی‌شد. در واقع، رسالت یک فرد مسیحی در وقف و فراغت بال برای خدمت به مسیح و تمهید بازگشت او تعریف می‌شد نه در ایجاد خانواده‌ای مسیحی. گرچه در ایام نخستین مسیحیت، اجتماعات دینی مسیحی اغلب در خانه‌ها تشکیل می‌شد ولی نهاد خانواده موضوعیت چندانی نداشت و بیشتر یک مکان بود تا یک ابزار و نهاد.

در خاتمه و در نگاهی از فراز به تاریخ خانواده در مسیحیت می‌توان گفت مسیحیت بسیار آرمان‌گرایانه به دنبال رسیدن به مقاصد خود است و لذا آن‌چه بدان دست می‌یابد با آن‌چه

باید بدان برسد همیشه فاصله دارد. توصیه و ترویج مجرد بویژه در جامعه پراز بروزات جنسی کنونی، توصیه‌ای به دور از واقعیت و مبتنی بر آرمان گرایی است و به همین واسطه شاهد مشکلات فراوان هستیم. بحران فساد اخلاقی کشیشان به عنوان یکی از مهم‌ترین بحران‌های کلیسا، نشانه‌ای عملی از نتایج کنارگذاشتن گزینه مهم جنسی برای رسیدن به یک آرمان است.

تحلیلی از قرابت‌پذیری تصاویر فرجام شناختی یهودی و مسیحی با خانواده

در عرصه دین، همواره نظام اعتقادی بر کنش عمل‌گرایانه پیروان، تاثیر ویژه‌ای داشته است. به همین دلیل، بررسی روابط یا همبستگی‌های میان گونه‌های مختلف معرفت دینی و صورت‌های گوناگون آن، با قالب‌ها و فرم‌های اجتماعی و تاثیر ترسیم‌های ذهنی بر موقعیت‌های اجتماعی و مناسک دینی از اهمیت بسزایی برخوردار است. بی‌تردید نوع و ساختار آموزه‌ها و نگاه‌های دینی در ساخت قالب‌ها و فرم‌های دینی و آئینی موثر است؛ به عبارت دیگر، مفاهیم دینی دارای قابلیت تبدیل شدن به واقعیت‌های عینی است. از همین رو، مفاهیم نمادین و نشانه‌های ذهنی در هر دینی، تا حدودی به انتخاب‌های متدینان در روش‌های زندگی خود منجر می‌شود. لذا هر ساختار و بافتار معرفتی می‌تواند در شکل دادن به الگوهای زیستار و حیات مومنان به آن دین تاثیر غیر قابل انکاری بر جای گذارد.

از سوی دیگر، نظام ارزشی در سوگیری‌های افراد تاثیر غیر قابل انکاری دارد. هنجارها و قالب‌ها و فرم‌ها در تناسب با ارزش‌ها شکل می‌گیرند؛ در واقع انتخاب‌ها و کنش‌های عقلانی و شیوه‌های زیستار، متأثر از ارزش‌ها و اهداف می‌باشند و تصویر آرمانی در ساخت این ارزش‌ها و اهداف تاثیر حائز اهمیتی دارد. ارزش‌ها می‌توانند به ابعاد کنش‌های مومنان، بعد عقلانی و اخلاقی بیخشند و آن‌ها را حائز ارزش افزون‌تری سازند؛ دیدگاه‌ها و چشم‌اندازها به ساخت سنخ‌ها و ترسیم‌های آرمانی کمک می‌کنند. از آن‌جا که انسان موجودی تفسیر‌گراست، این تصاویر آرمانی را مدام در ذهن خود بازسازی و تفسیر و مبدل به الگوهای اجتماعی می‌کند. به همین دلیل است که سنت‌های دینی در طول تاریخ دست‌خوش تحولاتی می‌شوند؛ این سنت‌ها هم از تصاویر آرمانی تاثیر می‌پذیرند و هم بر آن تاثیر می‌گذارند. تا آن‌جا که دیالکتیک و ارتباط دو سویه‌ای میان تصاویر آرمانی و واقعیت‌های روزمره‌ای که مومنان به آن تشویق می‌شوند و دین جهت‌زیست را به آن سوی متمایل می‌سازد وجود دارد. دیالکتیک میان عین و ذهن موجب می‌شود تصاویر آرمانی ذهنی در بطن عینیت و در حیات روزمره مومنان رنگ‌هایی از تحقق بپذیرد.

قرابت‌های انتخابی آشکاری بین برخی نظم‌های مشروع و انواع خاصی از کنش برقرار است. هنگامی که عقلانیت و منطقی در قالب تصاویر آرمانی یک دین رقم زده می‌شود، متدینان نوعاً با تمسک به ادله ارزشی - عقلانی، خود را ملزم به رعایت آن منطق احساس می‌کنند. نوع نگاه چشم انداز گرایانه و نحوه برجسته‌سازی برخی ارزش‌ها، به یک دین کمک می‌کند منطق زیست‌عینیت را با آن متناسب سازد.

در این بخش از پژوهش به واکاوی این نکته پرداخته می‌شود که: آیا نگاه فرجام‌شناختی می‌تواند در تقویت و یا فروکاست جایگاه یک قالب همچون خانواده موثر باشد؟ اگر پاسخ آری است، چه قرابتی میان این دو تصویر در دو دین مسیحیت و یهودیت وجود دارد؟ اگر در دین و آئینی، سیستم‌های اخلاقی توصیه‌کننده به ریاضت و شهوت‌گریزی پررنگ باشند و خانواده از مکانت شایسته‌ای برخوردار نباشد، طبیعی است در تصویر آرمانی آن دین کم‌تر بتوان خلاف این گزاره‌ها را مشاهده نمود. بر عکس، چنان‌چه در تصویر آرمانی و ایده آلی یک دین، بر این مفاهیم تاکید می‌شود، انتظار یافتن خانواده‌ای مستحکم و پویا در عینیت مورد توصیه دین در حیات مادی و این جهانی دور از ذهن است. البته باید توجه داشت برخی عناصر تصویر ایده آلی در عینیت غایب بوده و یا اصولاً حیات مادی ظرفیت تحقق آن را ندارد.

همان‌گونه که اشاره شد، با الهام‌گیری از نظریه قرابت‌انتخابی یا تجاذب‌گزینی ماکس وبر، به دنبال بررسی همبستگی‌های معنادار میان دو ترسیم از فرجام‌شناسی و خانواده هستیم. وبر معتقد بود میان اشکال ساخت‌های اجتماعی و اشکال معین اقتصادی، روابط روحی و عوامل مادی، رهبران اصناف و طبقات و ... قرابت‌انتخابی یافت می‌شود. از نظر او، فقط ارزش‌ها و به ویژه ترکیبی پکیپارچه از ارزش‌ها قادرند شیوه‌های زندگی روش‌مند و عقلانی بیافرینند.

در قرابت، همان‌گونه که وبر میان اخلاق پروتستانی و روح سرمایه‌داری که دو مفهوم به ظاهر غیرمرتبط با هم بودند، ارتباط برقرار ساخت، به دنبال نشان دادن رگه‌هایی از هم‌بستگی و قرابت بدون تاکید بر شدت یا ضعف آن می‌باشیم. برای توضیح بیشتر باید گفت: بر خلاف سوء تفاهم متداول، وبر پروتستانتیسم را علت و روح سرمایه‌داری بر نمی‌شمرد و یکی را علت و دیگری را معلول نمی‌دانست، بلکه صرفاً در صدد نشان دادن قرابت و هم‌گرایی آن دو با یک‌دیگر بود. وبر می‌گوید: "من چنین تصور احمقانه و تفکر جزمی نمی‌توانم داشته باشم که بگویم سرمایه‌داری به دلیل پروتستانتیسم بوجود آمده است. بر عکس من فقط می‌خواهم این را بگویم که تا چه حد جریان‌های دینی در کم و کیف رشد جریان‌های اقتصادی می‌توانند موثر

باشند" (تنهایی، ۱۳۷۹: ۳۱۵). بر این اساس، ما نیز در ترسیم قرابت یا عدم قرابت میان مفهوم فرجام‌شناسی و خانواده نمی‌خواهیم از یک رابطه علی میان آن‌ها پرده برداری کنیم؛ بلکه به دنبال نشان دادن هم‌خوانی یا عدم هم‌خوانی میان این دو تصویر هستیم.

فرجام‌شناسی یهودی و قرابت آن با ترسیم خانواده در تاریخ تحولات و تصویرآرمانی

همان‌گونه که ملاحظه شد، «آخرالزمان» و اندیشه مسیحایی، از مفاهیم برجسته یهودیت است و به همین رو، سبب تأثیر در بسیاری از تحولات بنیادین و جنبش‌ها و اتفاقات و همبستگی‌های اجتماعی قرار گرفته است. وجود انبوه مدعیان مسیحایی که اغلب در واکنش به شرایط سخت محیطی و در پاسخ به بسترها و زمینه‌های اجتماعی اعلام حضور کرده‌اند و به موفقیت‌های شایانی در همراه‌سازی یهودیان نایل شدند، دلیلی بر رسوخ این اندیشه در لایه‌های اجتماع است^۱. به دلیل همین فراگیری و پذیرش اجتماعی، در پاسخ به کسانی که مدعی وام‌گیری اندیشه موعود یهودی از سایر اقوام و ملل هستند باید گفت که گرچه یهود مانند سایر اقوام، تحت تأثیر ارتباطات خود با سایر تمدن‌ها بوده و خواسته یا ناخواسته مفاهیمی را از آن‌ها اقتباس نمود ولی آنان پیوسته این مفاهیم را به رنگ اخلاقیات توحیدی خاص خویش در می‌آوردند که شباهت چندانی با سایر مفاهیم نداشت و آن را به باوری قومی توسعه می‌دادند (کرینستون، ۱۳۷۷: ۳۸). البته این مقال، مجال آن ندارد که به تفصیل پیرامون این مسئله که آیا اعتقاد به ظهور مسیحا از اصول ایمان یهودی است و یا باوری برخاسته از ناملازمات تاریخی و امری غیر جوهری است به مذاقه بنشینیم. هم‌چنین باید گفت مراحل برای آخرالزمان یهودی قابل تصور است که از جمله آن‌ها بروز شرایط سخت و دشوار، ظهور ما شیخ، فرا رسیدن ایامی نیک و خوش، رستاخیز مردگان، داوری نهایی یهوه و حیات ابدی در بهشت و جهنم می‌باشد. این نجات یهودی در پایان تاریخ، صرفاً زمینی و بشری نبوده و در کل کیهان آثاری را به دنبال دارد. رو به گذشته بودن و تکاپو برای احیای سروری پیشین قوم یهود در ایام داوود و سلیمان، از دیگر خصایص آن است و می‌توان گفت ماشیح یهودیان، منجی جنگ آور، سیاست‌مدار و زمام‌دار است (هلل، ۱۳۸۳: ۴۸). دامنه گسترده تأثیر و نفوذ اندیشه آخرالزمانی در تحولات سیاسی از دیگر امور قابل تامل است که این سطور

۱. شخصیت‌های مدعی مسیحا بودن در میان یهودیان همچون سیمون بارکوخوا، سیرین، ابو عیسی اصفهانی، یهود ایودنمان، داوود الراعی، شبتای صبی، یاکوب فرانک و... لزوماً دروغگو نبوده‌اند بلکه برخی از آنها تحت تأثیر احساسات مذهبی خویش بوده‌اند. (موحدیان عطار، ۱۳۸۸: ۲۰۴).

مجال آن را به دست نمی‌دهد.^۱

در جمع بندی آخرالزمان یهودی باید گفت عصر کنونی با پادشاهی ماشیح پایان یافته و حکومت موعود که برخی آن را چهل و برخی دیگر یکصد، چهارصد، هزار، دو هزار و یا هفت هزار سال دانسته‌اند، آغاز می‌شود (موحدیان عطار، ۱۳۸۸: ۱۹۳). پس از این دوران، رستاخیز مردگان و داوری نهایی بر پا شده و پادشاهی ابدی خداوند آغاز می‌گردد. بدین ترتیب، مسیحا، حاکم دوره‌ای پیش از دوره پادشاهی خداوند است و پادشاهی او، مقدمه و پیش درآمدی بر پادشاهی خداوند است (همان، ۱۹۳). همان‌گونه که ذکر شد، زمان وقوع این رخدادها مشخص نیست و بر اساس سنت یهودی، هفت چیز بر انسان مستور است که یکی از آن‌ها زمان برپایی پادشاهی مسیحا است.

از سوی دیگر، آن‌گونه که از گزارشات عهد عتیق به دست می‌آید، عمده احکام مربوط به مراسم روز شنبه، رعایت قوانین حلیت و حرمت در خوراکی‌ها و طهارت زناشویی که برای یهودیان بسیار مهم و حیاتی است باید در خانه و با استفاده از ظرفیت‌های خانواده انجام شود (علیجانی (زن در آئین یهود)، ۱۳۸۹: ۱۹۶). دین یهودیت را می‌بایست با شرایع سنگین آن که موجب انتظام حیات دینی این قوم و جهت دهی به یهودیان در مسیر خط مشی‌های الهی ترسیم شده در آموزه‌های این دین می‌شود، شناخت. به واسطه پررنگی نقش دین در حیات یهودیان، ابعاد مختلف زندگی روزمره نیز متأثر از دین شده است. می‌توان گفت بر عکس مسیحیت، در یهودیت عدالت بر محبت و شریعت بر اخلاق غلبه دارد.^۲ خانواده به عنوان یکی از نهادهای مهم و مورد توجه تعالیم یهودی، به سامان دهی و جهت یابی این زندگی در مسیر مد نظر آموزه‌های یهودی کمک بسزایی می‌نماید. به همین جهت است که تعالیم فراوانی گرد آن شکل گرفته و هویت و نقش‌های زنانه چنان با آن پیوند خورده است که جایگاه زن در خانه و نقش او در ارتقای کارکردهای خانواده تعریف شده است. به سختی می‌توان شرایع یا

۱. صهیونیزم به عنوان یکی از مهمترین مؤلفه‌های موثر در حیات سیاسی جامعه بشری در دهه‌های اخیر، با نوع نگاه خاص خویش به مقوله آخرالزمان و ظهور منجی، توانست منشأ تحولات عمده‌ای در عرصه سیاست باشند. آنان معتقدند که ظهور مسیحا امری ناگهانی نیست و به همین جهت، خواستار انجام تمهیدات و مقدمات بویژه از طریق بازگشت به سرزمین مقدس و برپایی حکومت یهودی گسترده شدند. (موحدیان عطار، ۱۳۸۸: ۲۱۷). برخی از این سازمان‌های یهودی همچون جنبش منجی حرم، جنبش امنای کوه هیکل، سازمان دفاع از یهود، جنبش کاخ، سازمان جوانان بنیاد گرای اسرائیل و گاش امونیم، تخریب مسجد الاقصی را به عنوان مقدمه برپایی حکومت مسیحایی یهود می‌دانند (البخیری، ۱۳۸۷).

۲. شریعت گرای افراطی به شریعت گریزی خدعه آمیز انجامیده است. مثلاً کبریت زدن روز شنبه را با توجه به ممنوع بودن هر گونه آتش روشن کردن در این روز، به غیر یهودیان می‌سپارند.

نقش‌های اجتماعی برای زنان یافت که تاثیر منفی یا مزاحمتی در مسیر ایفای نقش‌های خانوادگی زنان داشته باشد.

همان‌گونه که اشاره شد، ما در صدد هستیم از طریق استقراء ببینیم در ساخت مفاهیم دینی چه وام‌گیری‌هایی از تصویر اخرا زمانی شده است و یا برعکس، چه تاثراتی رخ داده است. در یهودیت استقرای ما نشان می‌دهد حداقل، تصویر خانواده کم‌رنگ نشده است و شواهد، از عدم تنافر تصویر موجود در حیات مومنان یهودی با تصویر اخرا زمانی حکایت دارد. از سوی دیگر، باید توجه داشت که معمولاً میان گزینش‌های عقلانی و منطق رهبران دینی در گزاره‌های این جهانی و جهان واپسین ارتباط برقرار است و یا ارتباط برقرار می‌شود. لذا طبیعی است تلاش صورت گیرد میان آن چه در حیات دنیوی در دینی اتفاق می‌افتد، هم‌گرایی با تصویر آرمانی ایجاد شود. نمی‌توان از قوم سخن گفت و نقش آن را در یهودیت در عداد مهم‌ترین آموزه‌های دینی قلمداد کرد ولی از تاثیر خانواده در تحکیم و استمرار بقای قوم چشم پوشید. اگر ترسیم آرمانی را عبارت از مجموعه‌ای از قالب‌های مفهومی و ذهنی که می‌تواند معرف شکل ایده‌آلی یک واقعیت کلی در جامعه باشد بدانیم، قطعاً خانواده یهودی را می‌بایست در زمره واقعیت‌های کلان جامعه یهودی بر شمرد. با توجه به آن که موعود یهودی زمانی می‌آید که قوم به دستورات الهی پای بند گردند، نمی‌توان فراموش کرد بخش قابل توجهی از شریعت و تعالیم یهودی - بویژه برای زنان - که می‌بایست به آن التزام یافت، در ارتباط تنگاتنگ با خانواده و نقش‌های جنسیتی مرتبط با آن است. به نظر می‌رسد، در "ایام آخر" و حیات واپسین، خانواده یهودی سیر تکاملی خویش را طی می‌کند و محظ و مجرای بهتر اجرای شریعت یهودی می‌گردد. به بیان دیگر، در تاریخ تطور حیات انسان، واژه‌ها و مفاهیم همواره از معنا و مفهومی یکسان برخوردار نبوده و محتوای آن‌ها بر حسب زمان، مکان و چشم اندازه‌های فکری مختلف، متفاوت فهمیده می‌شده است؛ مثلاً مفهومی که در پنجاه سال پیش از واژه‌ی خانواده فهمیده می‌شد با آن چه که اکنون از این واژه استنباط می‌شود سازگار یا مشابه نمی‌باشد. یهودیت در ترسیم ایده‌آلی خود، مفهومی از خانواده را ترسیم می‌کند که به واسطه عمل به فرایض دینی، شکل مطلوب همین خانواده دنیایی موجود در جامعه یهودی است؛ فرمی که معنای تام و مطلوب خانواده را نشان می‌دهد و با تصویر موجود از نظر شدت مطلوبیت و میزان تحقق حداکثری انتظارات متفاوت است و نه از لحاظ ماهوی و ساختاری.

در جمع‌بندی مناسبات میان تصویر فرجام‌شناسانه یهودی و جایگاه خانواده در این دین، می‌توان گفت: از آن جا که در این تصویر فرجام‌شناسانه، جامعه آرمانی و آرمان شهر یهودی،

شکل مطلوب و تصویری حداکثری از عصر داوود نبی است و از سوی دیگر، خانواده در تاریخ یهودیت و از جمله در برهه مذکور، بخشی مهم و حیاتی جامعه یهودی می باشد، به نظر می رسد می توان از جایگاه مهم خانواده در آرمان شهر یهودی سخن گفت. بویژه آن که در آموزه های یهودی، در نفی روابط جنسی و روابط زناشویی و جایگاه خانواده در آخرالزمان و دوران ظهور منجی و پس از آن، گزاره ای در منقصت و یا تغییر در رویکرد نسبت به این محورها مشاهده نمی شود. لذا می توان مدعی شد یهودیت در طول تاریخ حیات خود خانواده را تکریم و تحکیم بخشیده و در چشم انداز سازی برای پیروان خود از جامعه آرمانی، هم چنان منزلت خانواده پررنگ باقی می ماند. حداقل می توان به طور جزئی گفت ترسیم پررنگ از خانواده در حیات مادی یهودیت، با تصویر فرجام شناختی یهودی تنافر و تضاد ماهوی ندارد. این دو تصویر هم خوان و هم بسته می باشند.

فرجام شناسی مسیحی و تاثیر آن بر خانواده

همان گونه که پیشتر بیان شد، انتظار مسیحا به عنوان محور رخداد های آخرالزمان، در زمره مهم ترین اصول باورهای مسیحی است. در رویکردهای مربوط به تصویر سازی آخرالزمان، برخی جامعه مطلوب را در احیای گذشته افتخار آفرین خویش جستجو نموده و برخی دیگر در حفظ و ارتقای سنت های موجود پی جویی می کنند و دسته ای دیگر در آرمان شهر خود که سابقه ای در گذشته ندارد، به دنبال آن می گردند. به نظر می رسد مسیحیت با نیم نگاهی به گذشته، آرمان شهر مطلوبی را بر پایه های نوین در آینده خود ترسیم می کند. بر این اساس، موعود مسیحی، فرا ملی و قومی و دارای رسالتی جهانی است و تحولاتی کیهانی را با خود به همراه خواهد آورد.^۱ در پردازش این تصویر آخرالزمانی، رخدادها و فراز و نشیب های تاریخی، مقاصد و اغراض سیاسی و نحوه تفسیر آموزه های دینی^۲، تأثیر شگرفی داشته است.

از سوی دیگر در جمع بندی جایگاه خانواده در مسیحیت می توان گفت: یکی از ویژگی های مهم الهیات مسیحی، وجود دوگانه های متناقض نما می باشد که ضمن پیچیده سازی مفاهیم اعتقادی، در صحنه عمل نیز آثاری را در پی داشته است. نفی و تایید مسئله جنسی که در توصیه به رهبانیت و تجرد و در عین حال، تشویق به ازدواج و تشکیل خانواده بروز می یابد، از مصادیق این ویژگی الهیات مسیحی است که به ابهام در جایگاه و منزلت خانواده منجر شده

۱. (موحدیان عطار، ۱۳۸۸: ۲۳۹).

۲. به طور مثال، رواج تفسیر تاویل گرایانه در کاهش باور به بازگشت مسیحا موثر بوده است. (همان، ۲۴۰)

است. به نظر می‌رسد مسیحیت در گذشته نه چندان دور خود، به منظور انتقال ارزش‌های دینی سهم قابل توجهی برای خانواده قائل نبود ولی امروزه حیات مسیحی در گرو خانواده دانسته شده و خانواده در حال پیرنگ شدن است. البته نمی‌توان منکر شد علی‌رغم تغییر رویکرد محسوس کلیسا در ارج نهادن به خانواده، در صحنه عمل توفیق چندان حاصل نشده است. در جوامع معاصر مسیحی، خانواده‌ها از شیوع طلاق، خشونت‌های خانگی گوناگون و عدم موفقیت کلیسا در حمایت از نهاد خانواده رنج می‌برند. این‌که در متن مقدس مسیحی بیان شده زن به عنوان پیامد و مجازات گناه نخستین به شوهرش اشتیاق پیدا خواهد کرد، گویی رابطه زن و مرد در خانواده را در حد یک محل مجازات تقلیل می‌دهد و طبیعی است زن بین رهبانیت و حضور در این زندان‌گاه، خانواده را در اولویت دوم قرار دهد و این وضعیت بغرنج خانواده را در غرب مسیحی شاهد باشیم. گروهی از پژوهشگران پس از تحقیق درباره‌ی تصویری که از زنان در کلیسا و تاریخ مسیحیت، ارایه شده است به این نتیجه رسیده‌اند که فقط دو تصویر اساسی از زن در کتاب مقدس وجود دارد: گناهکار(حوا) و یا باکره و مجرد(مریم). اولویت دادن و ترجیح تجرد بر ازدواج، پیامدهایی بر خانواده و جامعه مسیحی داشته است و گرافه گویی نیست اگر ادعا شود بحران تاریخی‌ای که امروزه مسیحیت غربی با آن مواجه است و پیامدهای جدی آن برای حیات کلیسا در نقاط مختلف دنیا قابل مشاهده می‌باشد، ریشه در درون خانواده دارد (The Pontifical John Paul II Institute, 2007:5).

واقعیت آن است که نحوه ترسیم تصویر خانواده در پیشینه مسیحیت و غفلت از اهمیت آن و عدم اهتمام کافی و وافی نسبت به پیراستن آن از کج سلیقگی‌ها، در تار و پود ذهن مسیحیان رسوخ کرده و حساسیت نسبت به این نهاد مهم را کاهش و مطالبات، هویت‌ها و روابط اجتماعی را بدون توجه و تمرکز بر اهمیت خانواده شکل داده است و محصول این امر را می‌توانیم در خانواده‌گریزی جوامع مسیحی غربی و کم فروغ بودن نقش نهاد دین در ممانعت از تشدید وضعیت دهشتناک فروکاست ارزش خانواده در غرب شاهد باشیم.

از جنبه دیگر، گذر از شریعت و احکام در مسیحیت، یکی از آسیب‌های این بوده که عرف و گاهی سلاطین رهبران دینی را جای‌گزین طرح الهی مبتنی بر شریعت کرده و در واقع تشریح الهی به تشریح انسانی مبدل شده و تفاوت میان عرف و رویکردهای رهبران در مناطق مختلف، سبب تفرقه در مسیحیت شده است. این اختلافات را می‌توان در تفاوت‌های مسیحیت شرقی و غربی در نگاه به ازدواج و خانواده مشاهده نمود. تفاوت‌های مسیحیت ارتدوکس و کاتولیک در نگاه به ازدواج و خانواده نیز رابطه معناداری با فساد و تباهی در این عرصه‌ها در دو کلیسا دارد.

بر اساس تعالیم مسیحی، در دوران پیش از رستاخیز عیسی، انسان زیر سیطره خواهش‌های جسم به سر برده و نقش شریعت مهار ساختن این خواهش‌ها بوده است. در دوران دوم (پس از رستاخیز) با به صلیب کشیده شدن جسم عیسی، انسان مومن به مسیح، همانند مسیح در جسم مرده است و دوباره در روح زنده گشته و از مردگان برخاسته است. لذا بی‌اعتنایی به جسم و تمایلات جسمانی به واسطه حیات روحانی جدید رونق گرفت. بر همین اساس باید خانواده به عنوان یکی از نهادهای دارای جلوه مادی و جسمانی و مرتبط با شریعت، کم‌رنگ شده باشد و فردیت انسان و کمال روحانی او در رهبانیت و تجرد و گذر از خواسته‌های جسمانی و شهوانی جستجو شود. در همین راستا، میل به شهوت که زمینه ساز ارتباط متقابل زن و مرد در ساختار خانواده است، به واسطه گناه نخستین منکوب شد و این مسئله خود، موجب انتقال بار منفی گناه نخستین به خانواده گردید. اعتقاد به این مسئله که ازدواج و روابط جنسی آلوده‌کننده است و یا موجب تهییج امیال سیر نشدنی انسان می‌گردد موجب می‌شد افراد رغبت به ازدواج نداشته باشند.

در قرون نخستین، مسیحیان به واسطه قریب‌الوقوع دانستن ظهور مجدد عیسی و به منظور تحقق وعده بازگشت او، تمامی همت خود را معطوف به آماده‌سازی شرایط قیام دوباره او نمودند. در این بینش، دل‌مشغولی‌های ناشی از ازدواج و پرداخت به امور خانواده مانعی برای تمرکز در خدمت به عیسی و انجام وظایف تبلیغی محسوب می‌شد؛ از مسیحیان خواسته شده بود بر انجام وظایف دینی اهتمام نمایند تا هرچه سریع‌تر زمینه بازگشت عیسی فراهم آید. پولس نیز در مواعظ خود بر این نکته تاکید می‌کرد که این دنیا گذرا و زودگذر است (اول قرن‌تین ۲۹:۷-۳۱) و او توجه مسیحیان را به حیات فرجامین و دوران برپایی ملکوت خدا معطوف می‌داشت. غلبه اندیشه‌های فرجام‌شناسانه پولسی در مسیحیت، زمینه را برای مانع‌انگاری ازدواج در مسیر خدمت به خدا فراهم آورد. این نگاه که به واسطه قریب بودن بازگشت مجدد عیسی باید خود را برای این رخداد مهم مهیا کرد، خود سبب شد این دوران گذار تا زمان ظهور عیسی خود دچار تحولات شگرف شده و متناسب با این رخداد عظیم شود.

علاوه بر کم‌فروغی خانواده در طول تاریخ حیات مسیحیت (در قیاس با تاکید این دین بر تجرد برای خدا و عزوبت)، در تصویر فرجام‌شناسانه نیز نکاح حائز ارزش مندی نیست: "زیرا هنگامی که از مردگان برخیزند، نه نکاح می‌کنند و نه منکوحه می‌گردند، بلکه مانند فرشتگان در آسمان می‌باشند" (مرقس ۱۲: ۲۵). نفی نکاح و روابط جنسی در حیات فرجامین: «در قیامت نه نکاح می‌کنند و نه نکاح کرده می‌شوند بلکه مثل ملائکه خدا در آسمان می‌باشند» (متی ۲۲:

۳۰) و استفاده از تعبیر "مثل فرشته‌ها بودن" برای این فقدان ارتباط جنسی، می‌تواند حاکی از برتری تجرد نسبت به ازدواج در ترسیم وضعیت مطلوب و آرمانی مسیحی باشد. گویی ازدواج و برقراری روابط جنسی از عوارض تحمیلی حیات مادی است: "عیسی در جواب ایشان گفت، ابنای این عالم نکاح می‌کنند و نکاح کرده می‌شوند" (لوقا ۲۰: ۳۴). حتی شرط لیاقت برخورداری از حیات شایسته در عالم واپسین و در زمان ملکوت خدا، پرهیز از نکاح است: "لیکن آنانی که مستحق رسیدن به آن عالم و به قیامت از مردگان شوند، نه نکاح می‌کنند و نه نکاح کرده می‌شوند" (لوقا ۲۰: ۳۵). به همین واسطه است که بر رابطه خصی بودن و حضور در ملکوت تاکید شده است: "خصی‌ها هستند که از مردم خصی شده‌اند و خصی‌ها می‌باشند که به جهت ملکوت خدا خود را خصی نموده‌اند. آن‌که توانایی قبول دارد بپذیرد" (متی ۱۹: ۱۲). در این ایام فرجامین، تصویری برابری محور از زن و مرد ارائه می‌شود و گویی تفاوت‌ها محو و برابری جای‌گزين آن می‌شود: "خدا می‌گوید در ایام آخر چنین خواهد بود که از روح خود بر تمام بشر خواهم ریخت و پسران و دختران شما نبوت کنند" (اعمال رسولان ۲: ۱۷)؛ "و بعد از آن روح خود را بر همه بشر خواهم ریخت و پسران و دختران شما نبوت خواهند نمود" (یوئیل ۲: ۲۸).

بی تردید خانواده محیطی تفاوت محور است که دو جنس برای پاسخ به نیازهای یک‌دیگر ویژگی‌های متفاوت خود را در خدمت دیگری قرار می‌دهند. در نتیجه این تامین نیازهای متفاوت مبتنی بر ویژگی‌های مختص هر یک از دو جنس است که مکملیت حاصل می‌شود و خانواده مکانی برای تکامل و تعالی می‌گردد. به نظر می‌رسد تصویر برابری محور مسیحیت از دوران فرجامین که تفاوت‌های میان دو جنس را کم‌رنگ می‌سازد، نمی‌تواند به تحکیم خانواده که محط تفاوت محوری است کمک نماید.

همان‌گونه که اشاره شد، گزینش خانواده به عنوان مدل مطلوب، ربط معناداری با نظام ارزشی هر فرد دارد. نظام ارزشی در شکل ایده آلی خود در تصاویر فرجام‌شناسانه نمود می‌یابد. می‌توان مدعی شد خانواده و ارتباط جنسی در قالب آن، نه در گذشته و در حیات مادی، تکریم و تحکیم شده^۱ و نه تصاویر فرجام‌شناسی به ارتقای منزلت آن کمکی می‌کنند و همین که در

۱. این آموزه‌ها موبدی بر کم فروغی خانواده در مسیحیت و جایگاه درجه دومی و تجویز آن در صورت فقدان امکان عزوبت گزینی است: پس هم کسی که به نکاح دهد، نیکو می‌کند و کسی که به نکاح ندهد، نیکوتر می‌نماید (اول قرن‌تیان ۷: ۳۸)؛ لکن هرگاه کسی گمان برد که با باکره خود ناشایستگی می‌کند، اگر به حد بلوغ رسید و ناچار است از چنین شدن، آنچه خواهد بکند؛ گناهی نیست؛ بگذار که نکاح کنند (اول قرن‌تیان ۷: ۳۶)؛ لکن اگر پرهیز ندارند، نکاح بکنند زیرا که نکاح از آتش هوس بهتر است (اول قرن‌تیان ۷: ۹) و ...

حیات ایده آلی و ایام برپایی ملکوت خدا اثری از ازدواج و خانواده نیست موجب منقصت و فرو کاهش منزلت خانواده می‌شود. با توجه به این‌که تصاویر آرمانی جدا و در خارج از ذهن ما، هیچ‌گاه به شکل کامل یا ناب وجود نخواهند داشت و محدودیت‌های این زمانی و مکانی اجازه تحقیق آن را نمی‌دهد، به نظر می‌رسد مسیحیت تلاش می‌کند تصویر آرمانی رهبانیت را به حیاتی دیگر احاله داده و در آن جا پررنگ سازد. لذا اگر مسیحیت در همین حیات مادی بخاطر محدودیت‌هایی نمی‌تواند رهبانیت فراگیر را تحقق بخشد، از طریق تصویر ذهنی سازی از رهبانیت، در حیات مطلوب آن را به تصویر می‌کشد. به عبارت دیگر، میان تصویر ایده‌آلی و فرجام شناختی مسیحیت تنها با یکی از دوگانه‌های مورد تاکید مسیحیت در حیات مادی - یعنی دو گانه مجرد یا تاهل - هم بستگی و هم‌خوانی وجود دارد و طبیعی است خانواده در حیات فرجامین تحکیم نشده و به تبع در حیات مادی نیز انگیزش کم‌تری برای آن حاصل می‌شود.

نتیجه‌گیری

به نظر می‌رسد در تصاویر فرجام‌شناسانه دو دین یهودیت و مسیحیت، شاهد تفاوت فاحشی در نحوه ترسیم خانواده و میزان منزلت بخشی به آن می‌باشیم. یهودیت که در طول تاریخ تطور خود، خانواده را گرمی داشته و برای آن منزلت ویژه‌ای قائل است، در حیات فرجامین نیز به تکریم و تعالی آن می‌پردازد و سخنی از نفی و یا فروکاهش منزلت آن در میان نیست. اما مسیحیت که در تاریخ تحولات خود، مجرد و رهبانیت را بر نکاح و خانواده برتری داده است، در تصویر از جامعه آرمانی خود نیز میل جنسی را سرکوب و نکاح را کم منزلت می‌سازد. می‌توان از تصاویر فرجام‌شناسی مسیحی چنین برداشت کرد که قرار نیست خانواده در این دین رو به تعالی و برتری برود و آرمان مسیحیت، مجرد و رها شدگی از تمایلات جنسی - و نه پرداخت منطقی و کنترل شده به آن و تقویت کارکردهای خانواده - است. در نتیجه مدعی هستیم میان ترسیم خانواده و ترسیم فرجام شناختی مسیحی، قرابت و هم بستگی کم‌تری از یهودیت به چشم می‌خورد.

منابع

- انس الامير كان، جيمس، نظام التعليم في علم لاهوت القديم، بيروت: ۱۸۹۰.
- اشتاين سالتز، آدين، سيري در تلمود، ترجمه: باقر طالبی دارابی، قم: انتشارات مركز مطالعات و تحقيقات اديان، ۱۳۸۳.
- انصاری پور، محمدتقی، پایان نامه دکتری: ارتباط خدا و انسان در قرآن و عهدین، قم: دانشگاه قم، ۱۳۸۷.
- باغبانی، جواد، مسیحیت و جامعه‌شناسی خانواده، معرفت، ش ۱۰۳، تیر ۱۳۸۵.
- برانتل، جورج، آئین کاتولیک، ترجمه: حسن قنبری، قم: مركز مطالعات و تحقيقات اديان و مذاهب، ۱۳۸۱.
- بی ناس، جان، تاریخ جامع اديان، ترجمه: علی اصغر حکمت، تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۹۲.
- البخیری، محمود، آرمگدون (نبرد آخرالزمان به روایت مسیحیان صهیونیست)، ترجمه: قیس زعفرانی و رضا عباسپور، تهران: نشر هلال، ۱۳۸۷.
- تیسین، هنری، الاهیات مسیحی، ترجمه: میکائیلیان، تهران: انتشارات حیات ابدی، [بی تا].
- تنهایی، حسین ابوالحسن، سیمای فکری ماکس وبر، ترجمه: محمود رامبد، تهران، ۱۳۸۷۹.
- سلیمانی، عبدالرحیم، سرشت انسان در اسلام و مسیحیت، دانشگاه اديان و مذاهب، ۱۳۸۹.
- حمودی یسوعی، صبحی، معجم الايمان المسيحي، بيروت: دارالمشرق، ۱۹۹۴.
- جمعی از نویسندگان، گونه‌شناسی اندیشه منجی موعود در اديان، ویراسته: علی موحدیان عطار، قم: انتشارات دانشگاه اديان و مذاهب، ۱۳۸۸.
- جو ویور، مری، درآمدی به مسیحیت، ترجمه: حسن قنبری، چ اول، قم، مركز مطالعات و تحقيقات اديان و مذاهب، ۱۳۸۱.
- رادفور ویتز، رزماری، زن در مسیحیت، ترجمه: حسین عظیمی دخت، هفت آسمان، ش ۱۸، تابستان ۱۳۸۲.
- رسول زاده، عباس و جواد باغبانی، شناخت مسیحیت، قم: انتشارات موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ۱۳۸۹.
- راسخی، فروزان، مقایسه دیدگاه‌های قرآن و کتاب مقدس درباره زن (براساس داستان آفرینش)، مجله تحقيقات علوم و حدیث، سال ۲، ش ۲، ۱۳۸۴.
- زارع، زهرا، بررسی بسترهای شکل‌گیری رهبانیت مسیحی، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشکده

- الهیات و معارف اسلامی دانشگاه تهران، ۱۳۸۷.
- زیبایی‌نژاد، محمدرضا، *مسیحیت‌شناسی مقایسه‌ای*، سروش، تهران، ۱۳۸۲.
- *دایرة المعارف کتاب مقدس*، ویراستار: بهرام محمدیان، تهران: انتشارات سرخدار، ۱۳۸۱.
- علیجانی، رضا، *زن در متون مقدس: زن در آئین مسیحیت*، روشنگران و مطالعات زنان، تهران، ۱۳۸۹.
- علیجانی، رضا، *زن در متون مقدس: زن در آئین یهود*، روشنگران و مطالعات زنان، تهران، ۱۳۸۹.
- عدلی، محمدرضا، *فرجام‌شناسی مسیحی*، قم: نشر ادیان، ۱۳۸۹.
- *عهد جدید*، ترجمه: پیروز سیار، تهران: نشر نی، ۱۳۸۷.
- عبدالعظیم محمد، شریف، *زن در اسلام، مسیحیت و یهودیت*، ترجمه: مهدی گلجان، دفتر مطالعات و تحقیقات زنان، ۱۳۸۹.
- غلامی، ربابه، پایان نامه ارشد: *ترجمه و نقد بخشی از کتاب God Or Goddess? Feminist Theology: What Is It? Where Does It Go?*، دانشگاه ادیان و مذاهب، ۱۳۹۰.
- *کتاب مقدس*، ترجمه قدیم.
- کونگ، هانس، *زن در مسیحیت*، مترجمان: حمید بخشنده و طیبه مقدم، چ اول، قم، دانشگاه ادیان و مذاهب، ۱۳۸۹.
- کریستون، جولیوس، *انتظار مسیحا در آئین یهود*، ترجمه حسین توفیقی، قم: انتشارات مرکز ادیان، ۱۳۷۷.
- کهن، آبراهام، *گنجینه‌ای از تلمود*، ترجمه: امیر فریدون گرگانی، تهران: اساطیر، ۱۳۸۲.
- کاکس، هاروی، *مسیحیت*، ترجمه عبدالرحیم سلیمانی، مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب، ۱۳۷۸.
- محمدیان، بهرام و دیگران، *دایرة المعارف کتاب مقدس*، تهران: سرخدار، ۱۳۸۱.
- مفتاح، احمد رضا و دیگران، *تعالم کلیسای کاتولیک*، دانشگاه ادیان و مذاهب، ۱۳۹۳.
- مک گراث، آلیستر، *درسنامه الهیات مسیحی*، ترجمه: بهروز حدادی، مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان، ۱۳۸۴.
- ویراسته محمدیان، بهرام، *دایرة المعارف کتاب مقدس*، تهران: سرخدار، ۱۳۸۱.
- هلال، رضا، *مسیح یهودی و فرجام جهان*، ترجمه قیس زعفرانی، تهران: نشر هلال، ۱۳۸۳.
- هینلز، جان آر، *فرهنگ ادیان جهان*، قم: مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب، ۱۳۸۵.
- واکر، لوئیس ج، *زندگی تازه*، ترجمه: سارو خاکچیان، لندن: ایلام، ۲۰۰۸.
- Armstrong, Karen, *Constructing Early Christian Families, Family as Social*

Reality and Metaphor The Gospel According to Woman, Routledge, London, 2011.

- Apostolic Letter: Mulieris Dignitatem: Dignity And Vocation of the Women, John Paul II.
- Catholic Church, Catechism of the Catholic Church, Doubleday Religious Publishing Group, 2012.
- Edited by Rev. Robert, The Social Agenda of the Catholic Church ,The Magisterial Texts, Pontifical Council for Justice and Pease, Burns & Oates, London, 2000.
- Flinn, Frank K, Encyclopedia Of Catholicism, Checkmark Books, New York, 2006.
- New Catholic Encuclopedia, for the Catholic University of America Press, United State America, 2002.
- The Identitty, The Mission, The Project Of The Pontifical John Paul II Institute, Vatican, 2007.
- Smith, George D (1994). "Nauvoo Roots of Mormon Polygamy, 1841-46: A Preliminary Demographic Report" Dialogue: A Journal of Mormon Thought 27 . Retrieved 2007-05-12.

پښتونستان
پښتونستان
پښتونستان

پښتونستان

سال يازدهم، شماره ۴۲، تابستان ۱۳۹۶

۳۴۸